

شماره ۲۴۲، سال ۸، ۱۳۵۵ هجری

# سام بهائی

الروز فرخنده انجمدار ام حضرت اعلیٰ بخت باد



## یادداشت ماه

هرگاه روزی تاریخ روشنگری Enlightenment در عصر جدید در ایران زمین نوشته شود بی‌گمان هیچ مورّخی نمی‌تواند از اهمّیت و تأثیر ظهور حضرت باب و نهضت بایبه در این تاریخ غفلت کند. این نهضت ضمن دعوت عموم خلق به ایمان و اعتقاد به "یوم جدید" فی الحقیقه راه‌گشای تجدّد در جامعهٔ سنت‌زدهٔ ایران بود. در عین حال بزرگ‌ترین مانع تحقّق و ترقّی روشنگری را که فقهای تنگ‌نظر و تیره‌اندیش و سلطه‌جوی و تعصّب‌پرور زمان بودند تیشه بر ریشه می‌زد و با ترویج عقلانیّت و تشویق به کسب علوم و فنون جدید و طرد امور غیبیّه موهومه به جامعهٔ عقب‌ماندهٔ ایران اجازه می‌داد که در زمانی کوتاه به صفّ جوامع راقیهٔ جهان پیوندد. از دیدگاه ملّیان آن روزگار، عامّهٔ مردم به چشم مقلد دیده می‌شدند که مانند صغار و محجورین باید همهٔ امور زندگی خود را به دست ارادهٔ اولیای شرع بسپارند. حضرت ربّ اعلیٰ برای همهٔ مردم از جمله زنان مقام انسانیت و قابلیت اندیشه و انتخاب قائل شدند.

با دستور تأسیس چاپخانه و استفاده از آن برای اطلاع‌رسانی به همگان و امر بر تشکیل پست و رساندن سریع مکاتبات و اطلاعات به کلیّهٔ ساکنان یک کشور پایهٔ عمدهٔ دموکراسی را که آگاهی همهٔ مردم و مداخلهٔ هشیارانهٔ آنان در امور خویش است استوار فرمودند و چون در مشرق زمین موادّ مخدّره خاصّه تریاک در آن زمان عامل اساسی تباهی و سستی جسم‌ها و فکرها بود، هم موادّ مخدّره و هم دخان (تنباکو) را تحریم فرمودند و مسکرات را هم در شمار منهیات قرار دادند. بقیه در صفحهٔ ۱۰

## فهرست مندرجات

انجمن شور روحانی بین‌المللی (۲) / ۳۳  
پایان یک دوره خدمت درخشنده / ۴۰  
تمدّن‌های پیشین را ارج بنهیم / ۴۳  
موریس بژار / ۴۷  
چه کسی تورات را نوشته است؟ / ۴۹  
شیرین صهبا / ۵۲  
معرفی کتاب / ۵۴  
از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۷  
نامه‌های خوانندگان / ۶۱

از آثار مقدّسه / ۳  
نگاهی کوتاه به اظهار امر حضرت باب / ۵  
دنبالهٔ یادداشت ماه / ۱۰  
دربارهٔ کلمهٔ کانونشن / ۱۱  
جامعه رو به ملایمت است  
یا رو به خشونت؟ / ۱۳  
پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی  
و تاریخچهٔ امر بهائی در سیسان (۱) / ۱۵  
منیره خانم ایادی / ۲۷

روی جلد: دروازه قرآن، دروازه ورود به زادگاه یوسف شیراز (به مناسبت جشن سالگرد اظهار امر حضرت اعلیٰ)  
پشت جلد: در لابلای مرجان‌ها، از نقاشی‌های شیرین صهبا (به مقالهٔ صفحهٔ ۵۲ مراجعه شود)

## موسم بهار الهی رسید از الواح مبارکه حضرت عجد الهیاده نقل از کتاب یاران پاری

ای آشفته روی و موی یار آسمانی نامه شکرین لیشنی بود و از آهنگ و گلها ننگ  
شکرین مرغ بهشت برین کام جان شیرین شد دل لاشادمانی داد پس ستایش خداوند آفرینش را  
که پاریسیان پرموده تروتازه گشتند و جان های فروده دوباره زنده گردیدند چراغ نیکان برآوردند  
و در دبستان آسمانی دانش آموختند و هوش و بینش یافتند شادمانی کن کارانی نماز برادلب  
آسمانی را یافتی .

ای خورشید احمد لکه دیده نور حقیقت بدید و گوش آواز اهل راز بشنید و دل به آتش عشق  
بطبیبه و موسم بهار الهی رسید باید از فیض این ربیع طراوت و لطافت ربیع حاصل نمائی و شفقت  
روی و نموی آن دلبر بکیت گردی .

ای دو مرغ چمن عرفان موسم دی و بهمن بگنجهت فصل با جان پرور رسید دشت و صحرای بهشت  
برین شویباغ و باغ گلشن علیتین گردید ای مرفان آسمانی وقت آنست که به بغف و آواز آید  
و آهنگی بلند نمایند که جمیع پاریسیان به وجد و طرب آیند تا شور و وله آنگینند و از دریای رحمت  
پروردگار سیراب شوند .

ای بهرام روز تو به باد که در این روز در جهان هشتی پانهادی و به گلستان راستی مشتاقی  
خوشترین روز نوروزی است که جان نوبخش در راه پروردگار نموده گردد اگر بدانی که در چه روز پریشگون  
جامه هشتی پوشیدی و باده راستی نوشیدی از شادمانی جامه بدری و شیدا و آشفته شوی .

ستایش پاک یزدان را که به بختش آسمانی جهان دل و جان آدمی را روشن و کیهان  
جاودان را گلشن فرمود پس نیکو و فرخنده کسی است که در آفرینش با هوش و بینش گشته بهره‌مند  
و پانیه بلند یابد و از خاد و بر بزرگوار می چون مهر مهر بر روح برین بدرخشد.

پاریسیان را که کوب لایح آمال هزار سال در باختر افول متواری بود احمد لده انضا و عزت  
آسمانی در نهایت لعان درخشنده و تابان گردید در جدید رسید حیات تازه حاصل شد آن بهار  
روحانی که از هزار سال تا به حال غفلت به موام تاستان و خزان و زستان گردیده بود دو باره  
آن بهار در نهایت طراوت و لطافت با سپاه بخش خداوند آفرینش در دشت و صحرای ایران خمیه  
برافراخت و نهایت آمال و آرزوی پاریسیان حاصل گشت که آن نلب بلان سخنگو.

کو آن نرغان چمن نیکو، کو آن تدر وان گلشن ایزدی، کو آن طوطیان شکر شکن پاری،  
احمد لده اندک اندک پی به گلشن بردند و در این شاخسار آهنگ آواز و شنناز نوید امید  
چنانست که غلغله در زمین و آسمان اندازند و ولوله به اوج اعلی رسانند و زلزله در ارکان  
سایر اقالیم فکمتند.

# نگاهی کوتاه به اظهار امر حضرت باب

نادر سعیدی

در چارچوب منطق بیگانگی اسیر بوده‌اند. یکی به نام خرد و تمدن در چارچوب نژادپرستی، پرخاشگری و ویرانی را توجیه می‌نمود و دیگری به نام خداپرستی از نفرت و اجتناب و تبعیض علیه مشرک و کافر سخن می‌گفت و به توجیه پرخاشگری مذهبی و قتال می‌پرداخت.

حضرت باب و حضرت بهاء‌الله از میان چنین دنیایی و در وسط فرهنگی ارتجاعی و قوم‌مدار ظاهر شدند و در آن واحد به نفی هر دو فرهنگ بیگانگی و خشونت پرداختند. حضرت باب به زبان فرهنگ اسلامی و بنا به انتظارات شیعه از قائم موعود سخن گفتند و از طریق همان زبان و مقولات، بنیان بیگانگی و خشونت را در هم شکستند. حضرت بهاء‌الله کلاً آن زبان بیگانگی را منسوخ کردند و با طرد نژادپرستی و "سادیزم" چه در شکل غربی و چه در شکل شرقی آن، صریحاً به اعلان اصل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی پرداختند. هنوز دنیای ما به اهمیت این پیام آگاه نشده است ولی همین بس که بزرگترین و مترقی‌ترین روند مطالعات آکادمیک و روشنفکری در قرن بیست و یکم حرکتی در جهت مطالعات صلح (Peace Studies) می‌باشد که

آئین بهائی و تقویم بهائی با اظهار امر حضرت باب و حضرت بهاء‌الله آغاز می‌گردد و این دو اظهار امر از یکدیگر انفکاک ناپذیرند. این آئین نوین سرآغاز تحول و دگرگونی فرهنگی و روحانی شگرفی است که با هیچ معیار و جهان‌بینی سنتی گذشته قابل درک نمی‌باشد و فهم راستین آن مستلزم انقلابی فرهنگی و فکری است. به همین جهت است که سرآغاز این آئین نیز با مقولات و منطق سنتی دینی گذشته قابل درک نیست. علت این امر این است که این سرآغاز آینه‌ای از تمامیت جهان‌بینی و نهضت بهائی است. یعنی همه چیز را می‌توان در همان آغاز پیدا کرد. بحث دربارهٔ ویژگی‌های یگانه مفهوم اظهار امر در آئین بهائی نیازمند بررسی مطالب گوناگون و پیچیده‌ای است که در یک مقاله کوتاه امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل در این مقاله به بررسی چند ویژگی اظهار امر در منطق بهائی اکتفاء می‌شود.

آئین بهائی، آئین وحدت عالم انسانی و آئین صلح است. چنین اندیشه‌ای نه با مفهوم غربی تجدد یکسان است و نه با مفهوم شرقی مذهب و خداپرستی. هر دو مفهوم به شکل‌های گوناگون

هدفش حرکت در جهت اندیشه و فرهنگی است که تجدد و سنت را از خشونت و نژادپرستی پاکسازی کند. آنچه که حضرت باب و حضرت بهاءالله ارائه نمودند ضرورت زمان و ضرورت بقاست.

اما این فرهنگ و منطق را می توان مستقیماً در سرآغاز این آئین یعنی در اظهار امر حضرت باب و حضرت بهاءالله به وضوح دید. در مورد نفسی خشونت در اظهار امر حضرت بهاءالله بحث های گوناگونی شده است و در این مقاله به بحث آن نمی پردازیم. همین بس که به یاد بیاوریم حضرت بهاءالله سه اظهار امر داشتند و هر سه اظهار امر با اعلان صلح و وحدت عالم انسانی و نفی شمشیر و خشونت تعریف می گردند. اظهار امر در سیاه چال طهران با تجربه وحی توسط حوریه که از نصرت توسط وجود و قلم حضرت بهاءالله سخن گفت، یعنی نسخ حکم جهاد و قتال و تبعیض و نجاست غیر مؤمن، آغاز گردید. اظهار امر در رضوان نیز با تأکید بر رافع سیف و تجلی عام خداوند بر همه کس و همه چیز و در نتیجه تطهیر و پاکی انسان و طبیعت آغاز شد و بالاخره اظهار امر جهانی حضرت بهاءالله با نزول *سوره هیکل* و دعوت زمام داران مذهبی و سیاسی جهان به صلح، صورت پذیرفت.

پس می توان تمامیت فرهنگ بهائی را در اظهار امر، در سرآغاز پیدا نمود و جز این هم از فرهنگ وحدت و اتحاد نمی توان انتظار داشت. اما این مطلب منحصر به اظهار امر حضرت بهاءالله نیست. اظهار امر حضرت باب نیز بر اساس همین منطق قابل درک است اما از آن جا

که حضرت باب به نفی فرهنگ خشونت از درون و با استفاده از مقولات فرهنگ سنتی گذشته قیام نمودند در نتیجه کشف فرهنگ اتحاد و صلح در اظهار امر حضرت باب نیازمند نگاهی دقیق و شکافگرانه می باشد. در بررسی این مطلب به چند ویژگی اظهار امر حضرت باب توجه می کنیم:

### ۱- اظهار امر و نه بعثت

در گذشته، سرآغاز دیانت از طریق مقوله بعثت تعریف می گردید. بعثت به این معنا بود که آغاز دیانت اتفاقی است که در دنیا و فرهنگ و تاریخ صورت نمی گیرد بلکه واقعه ای است بی ارتباط با دنیا و تاریخ و صرفاً حادثه ای است مابعدالطبیعه که در درون پیامبر ایجاد می گردد. بعثت، زمان و حادثه ای است که از طریق آن، یک فرد مبدل به پیامبر می شود و از مقام و رسالت خویش آگاه می گردد. بعثت مکالمه ای است میان خدا و پیامبر مبعوث او- و در این مکالمه، تمدن و تاریخ و جامعه درگیر نیست. این اندیشه بعثت یا سرآغاز، متأسفانه تمامیت اندیشه مذهبی سنتی را متأثر ساخت بدین معنی که چون سرآغاز دین امری اتفاقی و مابعدالطبیعه و بی ارتباط با تاریخ و جامعه پذیرفته شد در نتیجه دیانت هم اساساً به عنوان عاملی غیرتاریخی، ایستا (static)، غیرقابل تغییر و خارج از تاریخ و تحولات تاریخی و اجتماعی، تلقی گردید. جای تعجب نیست که همه پیروان ادیان گذشته دین خود را آخرین دین می دانند و باز هم اعجاب آور نیست که هر دیانت جدیدی که بر اساس نظریه آخرین دین بودن مورد نفی و انکار پیروان دین

گذشته قرار گرفت خود نیز همان نظر را در مورد خویش تکرار کند و به نفی و انکار تحول دینی و رستاخیز فرهنگی بپردازد و به مانعی دیگر در مقابل تکامل تاریخ و فرهنگ تبدیل گردد.

اما حضرت باب این زبان و اندیشه سنتی را در هم شکستند. اظهار امر آن حضرت به هیچ وجه اولین زمان نزول وحی به ایشان نیست. آثار حضرت باب عمداً و صریحاً این دو واقعه را از یکدیگر تفکیک می کند. ۵ جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ زمان اظهار امر حضرت باب است و از نظر ایشان سرآغاز مدنیت جدید است. اما آثار حضرت باب از تاریخها و تجربیات گوناگونی که مربوط به مکالمه درونی و روحانی خودشان با خداست سخن می گوید و این حوادث و تجربیات کلاً از اظهار امر حضرت باب و سرآغاز دور جدید تفکیک می گردد. به عنوان مثال در کتاب *الفهرست* حضرت باب نخستین نزول روح بر قلبشان را در تاریخ ۱۵ ربیع الاول سال ۱۲۶۰ یعنی ۵۰ روز پیش از اظهار امر در ۵ جمادی الاولی ۱۲۶۰ مشخص می فرمایند: «ان اول قد نزل الروح علی قلبه قد کان یوم النصف من شهر عین الاول». به علاوه در آثار دیگر آن حضرت از تجربیات و حوادث درونی دیگری سخن به میان می آید. مثلاً در سرآغاز *تفسیر سوره بقره* می فرمایند که آغاز نزول این تفسیر مقارن خوابی بود که حضرت باب دیدند و این خواب در شب وفات سید کاظم رشتی در کربلا صورت می گیرد. در این خواب حضرت باب می بینند که کربلا تبدیل به مجموعه ای از ذرات شده، از زمین عروج کرده و در مقابل چشمان حضرت باب در شیراز متبلور و متجسم می گردد. آشکار است که این خواب

که حدود ۴ ماه پیش از اظهار امر حضرت باب صورت گرفت هم شکل دیگری از تجربه درونی رسالت ایشان است. به علاوه حضرت باب در *تفسیر سوره یوسف* از این واقعیت که خداوند از صغرسن حکمت و علم را به ایشان تعلیم داد سخن می گویند. می بینیم که حضرت باب عمداً مفهوم اظهار امر و آغاز دیانت را از مسئله شخصی و مابعدالطبیعه مکالمه و ارتباط درونی ایشان با خدا جدا می نمایند. این مطلب که ۵ جمادی الاولی ۱۲۶۰ را حضرت باب سرآغاز فرهنگ و دیانت بدیع می دانند بارها در آثارشان تأکید گردیده و در اینجا اشاره به بیان زیر در بیان فارسی سودمند است:

«مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است... و از حین ظهور شجره بیان الی مایغرب، قیامت رسول الله ص است که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت، که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت می شود، اول یوم قیامت قرآن بود و الی غروب شجره حقیقت، قیامت قرآن است زیرا که شیء تا به مقام کمال نرسد قیامت اون [آن] نمی شود»

باب ۷ از واحد دوم

در این بیان حضرت باب، انقلابی فرهنگی رخ داده است. این که مفهوم قیامت را حضرت باب کاملاً عوض کردند و به جای آن که قیامت بشود پایان تاریخ، در آثارشان به اصل تحول و تکامل تاریخی مبدل می شود، خود رستاخیزی فکری است. اما به علاوه حضرت باب اظهار امر

امر در واقع مفهوم آزادی و حقوق انسان است، مفهومی است که در آن خداپرستی به شکل تأکید بر آزادی و عدالت و اتحاد در میان انسان‌ها- صرف‌نظر از نژاد و اعتقاد دینی و جنسیت و وطن آنها- تعریف می‌گردد. مفهوم اظهار امر مفهوم ظهور و تولد انسان است.

## ۲- تفسیر سوره یوسف

اظهار امر حضرت باب واقعه شگرفی است که مهم‌ترین جزء آن نزول *قیوم الاسماء* یا تفسیر سوره قرآنی را به عنوان وسیله اعلان فرهنگ بدیع و رستاخیز روحانی انتخاب کرده‌اند تصادفی نیست. علت اصلی این انتخاب این نیست که پیشگویی‌های قبلی از نزول چنین تفسیری توسط قائم سخن گفته است. آن نوع پیشگویی‌ها معلول و نه علت چنین انتخابی توسط حضرت باب است. دلایل این انتخاب بخصوص بی‌اندازه جالب و آموزنده است. برخی از آثار حضرت باب مستقیماً به بررسی برخی از این دلایل پرداخته است. درک دقیق علت این انتخاب نیازمند درک ساختار تفسیر سوره یوسف است و این که ایشان چگونه داستان یوسف را تفسیر می‌فرمایند. چنین بحثی خارج از امکان این چند صفحه است اما به دو مطلب مهم می‌توان اشاره کرد. اول این که داستان یوسف داستانی است که هم در *قرآن* آمده است و هم در *تورات*. قصه یوسف قصه‌ای است که دیانت یهود و مسیحیت و اسلام را به هم پیوند می‌دهد و از عرصه بیگانگی و خشونت مذهبی به پهنه وحدت و یگانگی دینی ناظر است.

خود را که قیامت اسلام و *قرآن* است بر اساس دو مفهوم تعریف می‌فرمایند: اول آن که در مورد ایشان بعثت و اظهار امر متفاوت می‌گردد و اظهار امر در ۵ جمادی است و نه در اول نزول وحی و دیگر حوادث درونی مشابه. دوم آن که اظهار امر بر اساس اصل دیالکتیک جامعه و فرهنگ و تاریخ تعریف می‌شود یعنی فرهنگ روحانی مانند درختی است که باید ریشه کند و به ثمر برسد و ظهور بعد نمی‌شود مگر آن که فرهنگ گذشته به مرحله‌ای برسد که آماده‌ی ثمر دادن بشود- یعنی آماده و نیازمند فرهنگی دیگر که از بطن مقتضیات فرهنگ و جامعه قبل باید متولد شود. این است که اظهار امر به شکل مکالمه‌ای میان پیامبر (به وحی الهی) و انسان و جامعه مبدل می‌شود. اظهار امر، و در نتیجه حقیقت و ماهیت دیانت، به شکل مکالمه‌ای میان خدا و انسان، خدا و جامعه، خدا و تاریخ ظاهر می‌گردد. به همین جهت دیانت امری تاریخی می‌شود و به مقتضای تکامل و نیاز جامعه و تاریخ ظاهر می‌شود و در نتیجه ضرورتاً امری نسبی و متحول می‌گردد. یعنی هیچ دیانتی بر طبق تعریف نمی‌تواند آخرین دین باشد بلکه باید به همراه تحول تاریخ و اجتماع آن هم تجدید و تکامل یابد. در نتیجه دیانت عامل تمدن و تکامل و صلح و وحدت می‌شود و نه عامل ارتجاع و سنت پرستی و انسان‌ستیزی. از این جاست که اظهار امر حضرت باب از طریق مکالمه حضرت باب و ملا حسین بشرویه تحقق می‌یابد و در این مکالمه است که آزادی و مسئولیت و رسالت انسان در تقویم جامعه و فرهنگ و دیانت مورد تأکید قرار می‌گیرد. از این جاست که مفهوم اظهار



همانند تعبیر جدید از مفهوم نصرت، اظهار امر حضرت باب نیز معطوف به اتحاد ادیان است. به علاوه داستان یوسف داستان رؤیا و تحقق رؤیا در وسط واقعیت‌های تلخ و دردناک و افترا و ظلم است. یوسف خواب سجده خورشید و ماه و یازده ستاره را می‌بیند و این رؤیا علی‌رغم تبعید و افترا و زندان و مظلومیت در نهایت تحقق می‌یابد. حضرت باب در *تفسیر سوره یوسف* نشان می‌دهند که این رؤیا واقعیت راستین است و نه آنچه که در بیداری عملاً دیده می‌شود. در واقع تاریخ فرآیند ظهور و تحقق رؤیای روحانی است. *تفسیر سوره یوسف* اینگونه به مسئله تاریخ و رؤیا می‌نگرد. حقیقت پیامبر و حقیقت یوسف رؤیایی استعلائی است اما در دنیای ظاهری تحقق این رؤیا به شکل تحول و تکامل تاریخ صورت می‌گیرد. *تفسیر سوره یوسف* سرتاسر اثبات وحدت ادیان و مظاهر مقدسه است. یوسف ابتدا پسر یعقوب است و بعد به امام حسین مبدل می‌گردد و آنگاه خود حضرت باب می‌شود و در عین حال رؤیایی است که توسط حسین موعود متحقق می‌گردد. مفهوم یوسف در *قیوم الاسماء* مفهوم وحدت است و پایان تعصب و خشونت مذهبی. یوسف به شکل "ذکر" ظاهر می‌شود و حضرت باب به عنوان ذکر خدا معرفی می‌گردند. تعریف حضرت باب به عنوان ذکر از همان فصل اول کتاب آغاز می‌گردد و در همان شب اظهار امر مؤکد می‌شود اما مفهوم ذکر همانند مفهوم یوسف اثبات اصل وحدت است. دلیل اصلی انتخاب ذکر برای معرفی حضرت باب در کتاب *تفسیر سوره یوسف* این است که در *قرآن* در سوره یوسف خود سوره یوسف و خود *قرآن* به عنوان

"ذکر" تعریف شده است (ان هذا الا ذکر للعالمین. سوره یوسف، آیه ۱۰۴-۱۰۳). می‌بینیم که در *تفسیر سوره یوسف* حضرت باب خود را نه تنها یوسف بلکه سوره یوسف معرفی می‌فرمایند. به عبارت دیگر حضرت باب خود را کلمه خدا معرفی می‌کنند. حضرت باب به *تفسیر سوره یوسف* یعنی به تفسیر ذکر می‌پردازند اما خودشان همان ذکر هستند. آنکه به تفسیر می‌پردازد و آنچه که مورد تفسیر قرار می‌گیرد یکی می‌گردد. اینجاست که شب اظهار امر حضرت اعلیٰ، شب آغاز نگرش جدیدی به هستی و واقعیت می‌شود. شب اظهار امر حضرت اعلیٰ شب باز شدن دریچه فؤاد است. اظهار امر حضرت باب اعلان لزوم اتخاذ یک رویکرد فکری جدید در بررسی هستی است- رویکردی که بر اساس اصل فؤاد و ورود به شهرستان دل تعریف می‌شود. در این مختصر فرصتی برای چنین بحثی نیست اما همینقدر باید گفت که اصل فؤاد اصل وحدت در کثرت است. این است همان اصلی که در آثار حضرت بهاءالله به شکل وحدت عالم انسانی و صلح عمومی یعنی وحدت در کثرت ظاهر می‌شود. مبنای متافیزیکی و روش‌شناسی این فرهنگ بدیع در اظهار امر حضرت باب آشکارا اعلان می‌گردد. اظهار امر حضرت باب سرآغاز بهاری فرهنگی برای ایران و جهان است. بهاری که وحدت و خلاقیت و وداد و صلح را جایگزین بیگانگی و کشتار و نفرت می‌کند. به امید آن که دل‌ها به منطق دل نزدیک گردد و قلب‌ها به مدینه قلب پیوند یابد. این رؤیای یوسف شیراز نیز، علی‌رغم هر نوع فرهنگ بیگانگی و ظلم، در هر حال به تحقق خواهد پیوست. ■

کرده‌اند که جمعی از کسانی که از نهضت بایی متأثر بوده‌اند در جنبش مشروطه ایران نقش بارزی ایفا کرده‌اند. از این پس رساله‌ای در مورد جامعه زنان در شرق نمی‌توان یافت که در آن به تأثیر شگرف و گسترده قیام طاهره قره‌العین اشارت نرفته باشد. تصدیق این مطلب که تنها نهضت باب بود که در نیمه قرن نوزدهم می‌توانست جامعه‌های خواب‌آلوده شرق را بیدار کند در نوشته‌های خاورشناسان و اصحاب دائرة المعارف از جمله نویسندگان اول دانشنامه لاروس فرانسه (دانشنامه قرن نوزدهم) از چشم هیچ پژوهنده‌ای پنهان نمی‌ماند.

نهضت باب در عین آنکه مبشر و طلیعه و شالوده‌ساز آئین جهانی بهائی بود می‌توانست اصلاحی بنیادی برای اسلام فرسوده و متحجر شده آن عصر تلقی شود یعنی به عنوان روحی تازه که در کالبد دین گذشته دمیده شده است و به آن نشئه‌ای جدید می‌بخشد اما دریغ که علمای مغرض که منافع صوری خود را با این انقلاب معنوی در خطر می‌دیدند به تکفیر و تحریف آن پیام نوین اکتفا نکردند بلکه به مدد حکام وقت شمشیر از نیام برآوردند و از قتل و هدم باب و اصحابش دریغ نداشتند و یک فرصت استثنایی برای اصلاح اسلام و احیاء ایران و سربر آوردن جامعه ذلت‌دیده آن سرزمین را برای ابد از میان بردند.

**پیام بهائی:** در این زمینه مطالعه مقاله آقای دکتر وحید رأفتی (مهدی مجدد) و آقای دکتر آرمین اشراقی (مبانی اندیشه تجدّد در آثار حضرت اعلی) در مجموعه *خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر* جلد

۱۵ توصیه می‌شود. ■

در دورانی که ظلم و بی‌عدالتی در ایران و سرزمین‌های مشابه بیداد می‌کرد، به سلاطین توصیه فرمودند که به عدل رفتار کنند و از حدود الهی تجاوز نمایند و چون محتملاً خبر وجود جرائم و مطبوعات و احیاناً وسائل جدید مخابرات (تلگراف) به عرض حضرتش رسیده بود در باب شانزدهم از واحد چهارم بیان سلاطین را موظف کردند که در حدود بلاد خود عمّالی را منصوب کنند که اخبار و خطوط آن ارض را چنان که در ارض فرنگ به صورت منظم مرسوم است از طرفی به طرفی برسانند:

«ولی این امر را عام فرمایند که کلّ بتوانند این نوع کسب خبر کنند»

نهی نماز جماعت و صعود بر منبر و نیز منع از سفر زیارت دوردست (حج) همه ارکان قدرت مذهبیون را متزلزل می‌کرد. اهمّیتی که به تعلیم و تربیت اطفال در شریعت بیان داده شده و تحوّل‌ی که در ایفای این وظیفه مهمّ توصیه گردیده، آموزش و پرورش در بیان را از روش معمول در زمان متمایز می‌کند و از جمله تأکید در لزوم تعلیم علوم نافع، خود زمینه‌ساز روشنگری و روشن بینی است. اهمّیتی که به نظم و ترتیب در بیان داده شده و اینکه فرموده‌اند باید هر چیز را به منتهی درجه کمال خود رساند، راهنمایی جامعه ایران به مراتب والایی از ترقی اجتماعی است که جز در منطق روشنگری نمی‌توان یافت.

محققان امروزه به قبول این حقیقت اذعان

# دربارهء کلمهء کانوشن

کنگرهء حزبی است برای تعیین یک کاندیدا (نامزد) جهت ریاست جمهوری.

کانوشن بین المللی بهائی هر چند جهت انتخاب اعضای عالی ترین مرجع اداری بهائی است و از این جهت قابل مقایسه با کانوشن به معنای امریکایی کلمه است اما حوزهء صلاحیتش وسیع تر از کانوشن به مفهوم اخیر است زیرا اعضای انجمن شور بین المللی بهائی مجاز هستند که پیشنهادهایی برای عطف توجه معهد اعلی یعنی هیئتی که در شرف انتخاب شدن است تقدیم کنند و تجارب خود را از اقطار و اکناف دنیا با سایر نمایندگان انجمن شور بین المللی در میان گذارند- امری که هر ۵ سال صورت می پذیرد و به شهادت نفوسی که چند بار در کانوشن شرکت جسته اند هر بار از نظر سطح فکر و ابعاد موضوع های مطروحه اعتلاء و وسعت بیشتر حاصل می کند.

حضرت ولی عزیز امرالله از همان آغاز ولایت با یادآوری بیانات حضرت عبدالبهاء ترتیب انتخاب اعضای بیت العدل اعظم را مشخص فرمودند که:

«در جمیع بلاد بیت عدل خصوصى [محفل روحانی ملّی] تشکیل شود و آن بیوت

در اوخر ماه آوریل امسال دهمین کانوشن بین المللی برای انتخاب بیت العدل اعظم الهی در حیفا تشکیل گردید و چنانکه انتظار می رفت اکثر نمایندگان حدود یکصد و هشتاد و اندی محافل روحانی ملّی از سراسر عالم در آن شرکت کردند و آنان هم که محروم از حضور بودند آراء خود را به وسائیل مقتضی فرستادند.

کلمهء کانوشن (Convention) که در فارسی انجمن شور روحانی ترجمه شده، در زبان فرانسه هم متداول است. ریشهء آن Conventio در زبان لاتین (رومی) به معنای آمدن است. در زبان فرانسه دو نوع معنی از کلمهء فوق استنباط می شود یکی توافق میان یک یا چند شخص در مورد امری خاص، پیمان نامهء حاصل از این توافق، موافقت نامه و نظائر آن و دیگری مجمع یا اجلاسیهء استثنایی یک مجمع که برای امر مهمّی تشکیل شود- مثلاً اجتماع نمایندگان که اجازهء اصلاح یا تغییر یک قانون اساسی را دارند.

در سال های ۱۷۹۵-۱۷۹۲ مقارن انقلاب سیاسی و اجتماعی فرانسه بود که کلمهء مزبور در زبان فرانسه بدین معنی رسمی به کار رفت، اما در ایالات متّحدهء امریکا کانوشن عبارت از

عدل، بیت عدل عمومی انتخاب نمایند»  
به زبان دیگر اعضای بیت العدل منتخب  
منتخبین احبباء هستند. به فرموده حضرت  
عبدالبهاء:

«در هر زمان که جمیع احبباء در هر دیار  
وکلائی تعیین نمایند (نمایندگان کانونشن ملی)  
و آنان نفوسی را انتخاب کنند (اعضای  
محافل ملی) و آن نفوس هیأتی را انتخاب  
نمایند، آن بیت العدل اعظم است»  
و چون حضرت عبدالبهاء تصریح فرموده اند که:  
«به قاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر  
انگلیس اعضائی انتخاب نمایند» لذا روش  
انتخاب، در عین محرمانه بودن، بر اساس  
احراز اکثریت نسبی آراء است؛ آرائی که در  
کمال آزادی وجدان داده می شود و چنان که  
همه اهل بهاء می دانند کاندیدا کردن و تبلیغ  
برای نفوس در همه انتخابات بهائی مردود و  
مطرود است.

نه در آثار حضرت عبدالبهاء و نه در  
توقیعات حضرت ولی امرالله تعداد سنواتی که  
هر بیت عدل جدید به خدمت مأمور خواهد بود  
مشخص نشده است اما بیت العدل اعظم مقام  
مصون از خطا خود هم از ابتدا تصویب  
فرمودند که تجدید انتخاب هر ۵ سال صورت  
گیرد. در ممالک غرب هم عالی ترین مأموران  
یعنی رئیس جمهور غالباً برای ۴ سال یا ۶ سال  
انتخاب می شود. در تشکیلات بین المللی هم  
همین رسم ۴ تا ۶ سال جاری و رایج است و  
در موارد قلیلی که مدت ۷ سال مطرح بود (چه  
در رأس یک مملکت و چه در رأس تشکیلات  
بین المللی) اینک همان قاعده ۴ تا ۶ سال

پذیرفته شده است.

می دانیم که در مجامع بین المللی یکی از  
معانی کانونشن چنان که فوقاً آمد میثاق نامه  
است یعنی سند و مدرک مهمی که امضاکننده  
مندرجات آن را تصدیق و خود را به اجرای  
قطعی آن متعهد اعلام می کند. می توان گفت  
که کانونشن بین المللی در عین حال فرصت  
فرخنده ای برای تجدید عهد با عالی ترین  
مؤسسه بهائی است بدین معنی که جامعه بهائی  
سراسر دنیا از طریق نمایندگان خود در  
کانونشن، عهد وفاداری با مرکز جهانی بهائی را  
تجدید و تحکیم می کند و زمام امور سفینه الهی  
را که در دست آن مؤسسه فحیمه هست با  
اعتماد و اطمینان تام به همان می سپرد زیرا  
می داند که ”برد کشتی آنجا که خواهد  
خدای“، در جهان سیاست احزاب رأی  
می دهند و جمعی یا نفسی را به ریاست  
(مملکت، حزب، شهرداری و غیره) بر می گزینند و  
هنوز چند صباحی از استقرار فرد یا جمع  
منتخب بر اریکه قدرت نگذشته که فریادهای  
شکایت و اعتراض بلند می شود و دوره ”ارفاق“  
(grace به قول فرانسویان) جای خود را به دوره  
نفاق و شقاق می دهد. در جامعه بهائی یک بار  
که جمعی به عنوان اعضای محفل روحانی  
محلی، محفل روحانی ملی، بیت العدل اعظم  
به رأی مخفی عمومی انتخاب شدند همه با  
دل و جان به پشتیبانی و اطاعت آن جمع قیام  
می کنند و در کمال وحدت فرامینش را مجری  
می دارند و آن آشفتنگی و تشتت اجتماعی که  
در جهان معاصر مشهود است هرگز در دائره  
اهل بهاء روی نمی دهد. ادامه در صفحه ۴۶

# جامعه روزه ملائمت است یا روزه خشونت؟

جسمانی واقع شده‌اند. ناشکیبایی و پرخاشگری مردم معاصر را از وقایعی که سابقاً در آمریکا و اخیراً در فنلاند در محیط مدارس متوسطه روی داده به آسانی استنباط توان کرد. جوانی بدون هیچ‌گونه توجیه اسلحه از جایی به دست می‌آورد و به مدرسه می‌رود و گلوله‌ها را بر سر و روی همکلاسان و معلمان خود می‌ریزد و حتی قبل از مبادرت به این عمل فیلم ویدئویی خود را در مورد تهیه مقدمات این شرارت تهیه می‌کند و به نمایش می‌گذارد. به راستی این میزان کینه‌توزی بی‌دلیل آدم‌ها نسبت به آدم‌ها بیرون از حد تصور است!

آیا دیدن فیلم‌ها و ویدئوهایی که در آن زدن و کشتن و آزردن "وجه رایج" است مردم را تا این حد نسبت به خشونت، بی‌احساس و "بی‌تفاوت" کرده است؟ آیا خشونت چنان که دلارد Dollard امریکایی و هم‌فکران او می‌گفتند پاسخی بر سرخوردگی‌هایی است که انسان امروزی در جامعه و محیط خود با آن روبروست؟ آیا خشونت وسیله‌ای است برای آن که فردی گمنام ناگهان اسم و تصویر و حکایتش در مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی همه جا منعکس شود و بحث روز شود؟ آیا پشت کردن به خدا و معنویات و اخلاقیات دین - مطلبی که

خاطرم هست که وقتی از گاستون ریشارد Gaston Richard جامعه‌شناس فرانسوی (۱۸۸۱-۱۹۴۵) کتابی می‌خواندم که می‌گفت با ترقی بشر و پیشرفت تمدن، یکی از تحولات عمده‌ای که در دنیا روی داده و می‌دهد، نرم و ملایم شدن خُلقیات و رفتار مردم است، در حالیکه در اعصار قدیم مجازات چشم برای چشم و دندان برای دندان معمول بود و در عالم اسلام دست سارق را قطع می‌کردند، حال مجازات‌های مدنی جای خود را به تنبیهات روانی - اخلاقی داده و این هم از افزایش نرمی و ملائمت خُلقیات و رفتار خلق حکایت می‌کند.

در مطبوعات فرانسه اخیراً (نوامبر ۲۰۰۷) می‌خواندم که بنا به رصدخانه ملّی جرم و جنایت در آن سرزمین، در سال ۲۰۰۶ تعداد موارد خشونت بدنی که فقط در درون محیط خانه و خانواده روی داده به ۸۲۰ هزار مورد بالغ شده و ۹۳۰ هزار نفر نیز در معرض اینگونه خشونت در خارج خانه خود قرار گرفته‌اند. همان گزارش حکایت از آن دارد که حدود سیصد هزار تن از زنان با همسریا همخانه‌ای خشن و دست به ضرب زندگی می‌کنند و اگر دو سال اخیر را در نظرگیریم ۱/۷ میلیون نفر در فرانسه مورد ضرب و جرح و نوعی خشونت

کمتر مورد توجه جامعه‌شناسان مادیت‌گرای معاصر است- چه نقشی در افزایش خشونت در جهان امروز داشته است؟ پاسخ نهایی بر اینگونه سؤالات هنوز در دسترس نیست اما آنچه مسلم است وقوع چنین وقایعی در آثار بهائی از قرنی پیش، پیش‌بینی شده و داروی درد خشونت نیز به تفصیل تشریح و تجویز شده است.



«سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده، به راستی می‌گویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است»  
کلمات فردوسی

«به راستی می‌گویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم، خشیه‌الله بوده و آن است سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری»

کلمات فردوسی  
«عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لا مذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه»  
امر و خلق، ج ۴، ص ۴۷۲

«دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم. اگر سراج دین مستور ماند، هرج و مرج راه یابد و تیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند»  
اشراقات

«روز به روز هرج و مرج در دنیا دراز دیداد است. عاقبت به درجه‌ای رسد که بنیه

انسانی را تحمّل آن نماند، آن وقت انتباه رخ دهد» امر و خلق، ج ۴، صص ۴۸۰-۴۷۹  
در همان کشور فرانسه به موجب آمارهای رسمی سال ۲۰۰۶، حدود ۹۸ هزار کودک و نوجوان در معرض خطر هستند: نزدیک ۲۰٪ بخاطر آنکه مورد انواع خشونت هستند، ۵۳٪ به علت نقصان تربیتی و قصور پدر و مادر، ۲۲٪ به خاطر اختلافات زناشویی اولیاء آنان. متأسفانه وابستگی به مواد مخدره و الکل هم در میان نوجوانان و جوانان کم نیست. حتی در کشوری مثل فرانسه اطفال و نوجوانانی که در کوچه و خیابان رها شده‌اند کم نیستند، فقط در یکی از ولایات فرانسه «وال دومارن» حدود ۱۵۰۰ کودک خیابانی می‌توان شمرد.

اغلب کشورها از جمله فرانسه از کمبود جا و فضا برای زندانیان شکایت دارند. افزودن و گستردن زندان‌ها درمان درد نیست، حلّ مشکل را از خانواده و تربیت پدران و مادران آغاز باید کرد. حضرت عبدالبهاء در مفروضات مبارکه می‌فرماید:

«هیأت اجتماعیه همواره شب و روز به ترتیب قوانین مجازات و تهیه و تدارک آلات و ادوات قصاص پردازند، زندان مهیا کنند و زنجیر تدارک نمایند... تا به این وسائط اصحاب جرم را تربیت نمایند و حال آنکه این وسائط سبب تضییع اخلاق گردد و تبدیل احوال. بلکه هیأت اجتماعیه شب و روز باید بکوشد و منتهای همت را بگمارد که نفوس تربیت شوند... و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرم واقع نشود.» ■

# پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی و

## تاریخچهٔ امر بهائی در سیستان

نویسنده: موژان مؤمن  
مترجم: کیومرث مظلوم

سیستان روستایی است از دهستان سَهَنَد یا سَهَنَدآباد در ۳۲ کیلومتری جنوب شرقی تبریز و در ۸ کیلومتری غرب بُستان‌آباد. مرکز دهستان شهرک بُستان‌آباد است که در سر راه تبریز و طهران قرار دارد. [هوای سیستان در تابستان مطبوع و فرحناک است ولی زمستانش... بسیار سرد و طاقت‌فرسا است و گاهی تراکم برف به حدی است که تا بام خانه‌ها بالا می‌رود و اهالی برای رفع حوائج زندگانی از زیر برف نقب می‌زنند.]<sup>۴</sup> [الف] جمعیت آن در سال ۱۹۵۱ حدود ۱۶۰۰ نفر بود. زبان مردم سیستان مانند سایر نقاط آذربایجان تُرکی آذری است.

سیستان در دره‌ای واقع است که دارای مقداری زمین زراعتی است و در آن غلات، سیب زمینی و یونجه کشت می‌شود و دامنه‌های کوه‌های دو طرف آن چراگاه حیوانات اهلی

سیستان روستایی است.<sup>۱</sup> در سال ۱۸۲۵ میلادی زاهد و عابدی حاجی اسدالله نام اهل قره‌داغ (درگذشت در ۱۸۴۲) از طرفداران فرقهٔ شیخیه که در روستای مَطَنق در نزدیکی سیستان سکونت داشت شروع به پیشگویی از نزدیکی ظهور قائم موعود با نماز و روزهٔ جدید از شیراز نمود و اظهار می‌داشت که علمای اسلام به مخالفت و دشمنی با قائم برخوانند خاست. تعداد زیادی از مردم این ناحیه بویژه سیستان و حتی در نقاط دورتر مانند تبریز، از هواخواهان او گردیدند. حاجی اسدالله به غیر از نوید مردم به ظهور موعود، تعالیم روحانی دینی و پرهیزکاری را تأکید می‌کرد و مردم را از استعمال دخان منع می‌نمود. وی دو سال پیش از ظهور حضرت اعلیٰ درگذشت اما وقتی که روستائیان سیستان از ظهور سیدی به نام

باب اطلاع یافتند گروهی از آنان هنگامی که حضرت اعلی را به تبریز می بردند کوشش نمودند تا به ملاقات آن حضرت نائل شوند اما موفق نگردیدند ولی دوتن از آنان در تبریز از فاصله ای دور آن حضرت را مشاهده نمودند. وقتی که اهالی سیسان از خبر شهادت حضرت اعلی اطلاع



(درگذشت حدود ۱۹۳۸) در سال ۱۲۹۸/۱۸۸۱ ایمان آورد و در پایان همان سال یعنی در آخر دسامبر ۱۸۸۱ (صفر ۱۲۹۹) با پای پیاده برای زیارت حضرت بهاء الله عاظم عکا گردید. چنین مسافرتی آنهم برای مردی بی سواد و روستایی اقدامی بسیار متهورانه بود. وی در راه هر شب سه یا چهار ساعت

یافتند بی نهایت افسرده و محمد اول، نخستین بهائی سیسانی که برای زیارت حضرت بهاء الله به عکا غمگین گردیدند و گمان نمودند که همه چیز به پایان رسیده است. تا آنکه در سال ۱۸۷۴ مشهدی

روز بود زیرا قول داده بود که برای عید نوروز مراجعت کند. راه بازگشت را وی سی روزه طی نمود. در سفر دوم که در سال بعد یعنی در ۱۸۸۲/۱۳۰۰ انجام شد محمد دوم نیز با او همراه گردید. در این سفر آنها مقداری گلدان های حاوی گل نسترن را با خود به همراه بردند و حدود پنجاه روز در عکا ماندند و گل های نسترن را در باغ رضوان، که ضمناً کارهای دیگری نیز در آن انجام دادند، کاشتند. در بازگشت از عکا، حضرت بهاء الله به آنها در کیسه ای مقداری سیب زمینی عنایت فرمودند و سفارش کردند که سیب زمینی ها را در روستای خود بکارند. نتیجه کشت سیب زمینی در سیسان باعث شد که آن روستا از آن به بعد، از قحطی هایی که به علت اتکاء تنها به محصول گندم دامنگیر آن می شد، رهایی یابد. عمل کشت سیب زمینی بزودی در روستاهای دیگر آذربایجان نیز گسترش پیدا کرد.<sup>۳</sup>

الله وردی نامی در تبریز حاجی احمد میلانی را ملاقات کرد و شخص اخیر درباره حضرت باب و حضرت بهاء الله با او گفتگو نمود. مشهدی الله وردی در مراجعت به سیسان این خبر را با ملا اسدالله، نوه حاجی اسدالله مذکور، در میان گذاشت و ملا اسدالله آن را به اطلاع عموهای خود و کدخدای این روستا که کربلایی اسد مراد نام داشت رساند و آنان تصدیق امر مبارک را نمودند. بعد به تدریج دیانت بهائی در میان اهالی سیسان، ابتدا در پنهانی و پس از حدود ۱۸۷۹ آشکارا، انتشار پیدا کرد و بزودی گروه بزرگی از بهائیان در این روستا به وجود آمد. گروهی که سرانجام تبدیل به اکثریت جمعیت سیسان گردید.<sup>۲</sup>

در میان بهائیان سرشناس سیسان دو نفر بودند که هر دو محمد نام داشتند. نخستین محمد که او را "محمد اول" می نامیدند





یک خانوادهٔ بهائی سیسانی در حدود سال ۱۹۴۰ در وسط عکس نرگس خانم مشتاق، بزرگ خانوادهٔ مشتاق، و در ردیف جلو نفرات دوم و سوم از سمت راست آقای روح‌الله و خانم زینب مشتاق که بعداً خادم خانهٔ عبود در عکا گردیدند مشاهده می‌شوند.

### ستم و آزار در سیسان

مسلمانان چنین دیدند در پی آن برآمدند تا با گزارش این مسأله به مظفرالدین میرزا که ولیعهد و حکمران ایالت آذربایجان بود برای بهائیان ایجاد درد سر نمایند. در این میان چهل تن از بهائیان نیز برای شکایت به تبریز رفتند و حکمران مأموری را به منطقه فرستاد تا از حملهٔ مسلمانان جلوگیری به عمل آورد.<sup>۴</sup> اما به هر حال آزار مسلمانان ادامه یافت و در یک مورد که محمد اول از تبریز به سیسان مراجعت می‌کرد، اهالی یوسف‌آباد (روستایی که در سرراه سیسان و تبریز واقع است) در اثر تحریک حاجی میرزا حسن مجتهد تبریزی به او حمله نمودند و شدیداً او را کتک زدند و بر او زخم وارد آوردند.<sup>۵</sup> در حدود سال ۱۸۸۹ نیز برخورد شدیدی بین بهائیان و مسلمانان محل در ماه

جامعهٔ بهائی سیسان در سی سال اول تاریخ خود از این بهره داشت که حکمرانان ایالت آذربایجان مانند مظفرالدین میرزا و محمد علی میرزا (شاهان بعدی قاجار) تمایل به جلوگیری از ظلم و آزار بر بهائیان و حمایت از آنان را داشتند. البته این توجه باعث نمی‌شد که بهائیان دائماً در امان باشند. در یک مورد دو زائر نخستین سیسانی هنگامی که پس از زیارت حضرت بهاء‌الله در عکا در حدود سال ۱۸۸۳ به سیسان بازگشتند سیدی سعی در ایجاد آشوب نمود و ساکنان مسلمان سیسان با پشتیبانی آخوندها و ملاهای اطراف نقشه‌ای کشیدند تا به بهائیان حمله نمایند. بهائیان نیز در این میان به گردآوری اسلحه پرداختند. وقتی که

نظام، محاکمه شدند و با پرداخت ۳۰۰ تومان جریمه آزاد گردیدند.<sup>۸</sup>

در حدود سال ۱۸۹۹ نیز آشوبی طولانی در سیسان برخاست. در آن دوره میرزا حسین زنجانی بر اساس راهنمایی حضرت عبدالبهاء با خانواده خود از عشق آباد به سیسان رفته بود و میرزا اسدالله قومی نیز اغلب از سیسان دیدن می کرد. حظیرة القدس سیسان نیز در همین دوره ساخته شد و تعدادی از مسلمانان به دیانت بهائی ایمان آورده بودند. روزی که پنج نفر از بهائیان برای ارسال مقداری پول تبرع شده برای تعمیر مقام اعلیٰ (آرامگاه حضرت باب در حیفنا) عازم ارض اقدس گردیده بودند و جمعیتی کثیر از بهائیان آنان را بدرقه می کردند، برخی از مسلمانان مفسد منطقه از مشاهده تظاهرات علنی بهائیان و پیشرفت آنان آتش دشمنی و تعصب در دل هاشان شعله ور گردید و سعی کردند که توده مردم را علیه آنان به حرکت در آورند. و می گفتند اگر چنین پیش رود طولی نخواهد کشید که بهائیان با مسلمانان همان رفتاری را در پیش خواهند گرفت که مسلمانان با یهودی ها می نمایند: یعنی مسلمان ها را به باد تمسخر خواهند گرفت و آنها را وادار خواهند نمود که مانند یهودی ها لباس مخصوصی که نشانه آنها باشد بپوشند. این مسلمان های به هیجان آمده نزد علمائی مانند ملا محمد علی و شیخ الاسلام رفتند و آنها علیه بهائیان فتوای جهاد دادند و دستور دادند تا مسلمانان منطقه متحد شده به بهائیان حمله نمایند. با شنیدن این خبرها بهائیان تفنگ و سایر اسلحه های خود را بیرون آوردند و آلهایی

محرم رُخ داد و از هر دو طرف به حضور ولیعهد رسیدند و بر ولیعهد روشن گردید که بهائیان بدون تقصیر بوده اند. در نتیجه به دستور او تعدادی از کسانی را که در این ماجرا دخالت داشتند تبعید نمودند.<sup>۶</sup>

در سال ۱۸۹۵/۱۳۱۳ پسر چهارده ساله استاد بایرام به نام ماشاء الله که مشغول چراندن اسب ها در نزدیکی روستای حاجی آقا بود از آب قنات متعلق به این روستا آشامید. بعضی از اهالی روستای مذکور که این عمل او را مشاهده نموده بودند هیاهویی راه انداختند و گفتند که یک "بابی" از آب قنات آنها آشامیده و آن را نجس کرده است. اهالی بر پسر هجوم آوردند و چنان به سختی او را زدند که جان سپرد. با بازجویی که توسط حکمران، حاجی شعاع الدوله، به عمل آمد اهالی حاجی آقا وادار شدند تا به حاکم ۲۰۰ تومان بپردازند و حاکم آن را به پدر ماشاء الله داد.<sup>۷</sup>

در سال ۱۸۹۷/۱۳۱۵ اهالی اطراف سیسان نزد امیر نظام گروسی، وزیر حاکم آذربایجان، شکایت از بهائیان سیسان نمودند. امیر نظام ده سواره نظام را برای رسیدگی به سیسان اعزام نمود. مالک روستا، سید عبدالرحمن خان قائم مقام، از طرف سیسانی ها بوسیله پسر عموی خود نظام العلماء شفاعت نمود و مأموران را برداشتند. سواره نظام ها ۱۵ تن از بهائیان سالخورده را که از جمله آنان حاجی زینل بود با شیخ احمد معلم اُسکوئی، که به علت رویدادهایی از آزار و ستم در اُسکو به سیسان پناه آورده بود، با خود به تبریز بردند. در تبریز آنها بوسیله علیقلی خان، پیشکار امیر



لجنة جوانان سیسان در حدود سال ۱۹۵۱. از چپ به راست، ردیف جلو: ۱- ثنائیه خادمی ۲- فاطمه سلطان سمندری ۳- پروین رسولی ۴- داوود صادقی ۵- ظریفه لطفی ۶- طوبی علی زاده. ردیف دوم: ۷- خسرو سیسانی ۸- فرح انگیز قربان پور ۹- عظیم دمشقی ۱۰- طوبی اکبری ۱۱- جمال حسین پور ۱۲- مجید عبداللہی. ردیف سوم: ۱۳- روح الله مشتاق ۱۴- فؤاد روشنی ۱۵- علی قلی صدق

هم که اسلحه‌ای نداشتند خریداری کردند. مسلمانان سیسان با مشاهده این وضعیت از آن روستا بیرون رفتند. این رفتار مسلمانان خود باعث افزایش ترس بهائیان شد و فکر کردند که خروج مسلمانان برای آنست که دشمنان در پی حمله به سیسان می‌باشند و نمی‌خواهند هنگام حمله هیچ مسلمانی در قریه وجود داشته باشد. بنا بر این برای تدارک دفاع شروع به ساختن سنگرهای خیابانی کردند و از طرف دیگر چهل نفر از بین خود انتخاب نمودند و آنها راهی تبریز شدند تا در نزد حکومت ایالتی دادخواهی نمایند. حاکم نیز چند نفر مأمور سواره به منطقه فرستاد و آنها سرجنابان فساد را که ساکن

روستای حاجی آقا (در پنج کیلومتری شرق سیسان) بودند مجازات نمودند و آرامش را به منطقه بازگرداندند.<sup>۹</sup>

اما این آرامش چون خاکستری بر روی آتش بود و برای مدتی دوام آورد زیرا مسلمانان پس از مدتی توطئه‌ای چیدند و تعدادی از بهائیان ضعیف را به سوی خود کشانده با خود همدست کردند و سپس در ماه محرم به چند خانواده بهائی که در محله مسلمانان زندگی می‌کردند حمله نمودند. بهائیان فوراً با چوب و چماق به محله مسلمان‌ها رفتند و مسلمانان با مشاهده این وضع همگی فرار کردند. نتیجه این شد که آن بهائیان ضعیفی که همدست

مسلمانان شده بودند به سوی بهائیان بازگشتند و از عمل خود اظهار پشیمانی نمودند. چند نفر از مسلمانان نیز اظهار ایمان کردند و گفتند که آنان همیشه قلباً بهائی بوده‌اند. مسلمانانی که فرار کرده بودند به روستاهای اطراف و بعد به تبریز رفتند و در تمام مجالس روضه خوانی به دروغ و افترا متوسل شدند و تهمت‌های متعددی نسبت دادند و گفتند که بهائیان آنان را از برگذاری مجالس روضه خوانی باز داشته‌اند، ریش روضه خوان آنها را بریده‌اند، منبر را آتش زده‌اند و بعضی از زنان را به اسیری گرفته‌اند. در تبریز مسلمانان از مقامات دولتی خواستند که بهائیان را از سیسان بیرون نمایند.

حاکم آذربایجان که آن موقع محمد علی میرزای ولیعهد بود هر دو طرف را به تبریز خواست و از حاجی زین العابدین (زینل) کدخدای بهائی روستا در این مورد بازخواست نمود. حاجی زین العابدین از ولیعهد درخواست کرد که کسانی را برای پژوهش به سیسان بفرستد. بر اساس این درخواست چهار مأمور به سیسان رفتند و هنگامی که آنان از مسلمانان خواستند تا روضه خوانی را که ریشش بریده شده یا منبر سوخته شده را نشان دهند یا کسانی را که بهائیان به اسارت گرفته‌اند نام ببرند از پاسخ عاجز ماندند. در این میان عده‌ای از مسلمانان که مقداری از اثاثه خود را در جایی مخفی کرده بودند اظهار داشتند که بهائیان آنها را به غارت برده‌اند؛ ولی آن بهائیان ضعیفی که به طرف مسلمانان رفته بودند و بعد پشیمان شده بازگشت کرده بودند از عمل مسلمانان اطلاع داشتند و به مأموران نشان دادند که آنان

اثاثه خود را در چه محلی پنهان نموده‌اند. باری مأموران، مسلمانانی را که باعث این آشوب شده بودند جریمه کردند و بین دو طرف صلح برقرار نمودند و از سیسان بازگشتند. پس از این رویداد، تعداد زیادی از مسلمانان به امر بهائی ایمان آوردند و به جایی رسید که در یک موقعی فقط هفت یا هشت خانواده مسلمان در سیسان باقی مانده بود.<sup>۱۰</sup>

در مورد دیگر در اوایل دهه ۱۹۰۰ مالک سیسان به مباشر خود دستور داد که عده‌ای بهائی سرشناس را به جرم بهائی بودن دستگیر و آنها را به تبریز ببرد. در تبریز فرآشباشی نظام السلطنه (نظام السلطنه پیشکار ولیعهد بود) این عده را به زندان انداخت و زنجیر بر گردنشان نهاد. آشپز نظام السلطنه به نام جواد و خیاط او به نام استاد میرزای شیرازی، که هر دو بهائی بودند، از آشپزخانه نظام السلطنه بهترین غذاها را همراه با قند و چای برای زندانیان بهائی فرستادند و پذیرایی و نوازش کردند. هنگامی که فرآشباشی از این پذیرایی شایان اطلاع پیدا کرد و از آشپز علت را جویا شد وی اعتنایی نکرد و جواب نداد. اما در پاسخ به همین سؤال از نظام السلطنه وی گفت که می‌خواسته است نظام السلطنه دستور بازجویی از زندانیان و علت زندانی شدن آنها را بدهد. بر اساس این گفتگو، فرآشباشی برای تحقیق به زندان فرستاده شد و معلوم گردید که مالک سیسان از روی دشمنی به چنین عملی اقدام کرده بود. در نتیجه زندانیان آزاد شدند و هنگامی که ولیعهد از رفتار ظالمانه مالک اطلاع پیدا کرد دستور داد که مالک روستا از آن به بعد در امور سیسان

پیدایش و  
گسترش  
تشکیلات  
بهائی

پس از  
صعود حضرت  
بهاءالله، جمال  
بروجردی و جلیل  
خوئی به نیت  
اینکه روستائیان  
سیسان را طرفدار



مداخله ننماید و  
فقط هر ساله  
مبلغی معین از  
رعایا دریافت  
دارد.<sup>۱۱</sup>

یکی از  
مؤلفان تاریخ  
سیسان موقیّت  
بهائیان آن  
روستا را در این  
می داند که آنها

همیشه به خود گروهی از بهائیان در برابر حظیرةالقدس قدیمی سیسان، رضوان ۱۹۵۴، میرزا محمد علی متکی بودند و از او چپ به راست، ردیف عقب: عباس سلطانی، ستاره مطلب زاده، ناقص اکبر آنجا که در جامعه حسین پور

قریه رفتند و در خانه حاجی زینل، کدخدای بهائی، که از نیت آنان آگاه بود میهمان شدند. حاجی زینل به مدت سه روز این دو تن را در خانه خود نگاه داشت و از ملاقات آنان با بهائیان جلوگیری نمود و به این ترتیب مانع نفوذ نقض در آن روستا گردید.<sup>۱۶</sup>

در سال ۱۸۹۷/۱۳۱۵ ایادی امرالله جناب ابن ابهر از سیسان دیدن کرد و دستورات حضرت عبدالبهاء را برای تشکیل محفل روحانی به اطلاع آن جامعه رساند. در ابتدا اعضاء محفل از میان بهائیان سرشناس و توسط مبلغینی سیار که به سیسان وارد می شدند برگزیده می شدند اما بعداً روش انتخابات بهائی جایگزین این رویه گردید و خود بهائیان محل اعضاء محفل را انتخاب می کردند. محفل روحانی سیسان، در مقایسه با سایر محفل های روحانی بهائی در ایران، دارای

آنها تعدادی از با نفوذترین افراد محل بهائی شده بودند لذا دشمنان امر، برخلاف جاهای دیگر، نتوانستند دستی بالای دست بهائیان بلند نمایند.<sup>۱۲</sup>

در مورد تعداد بهائیان سیسان، یکی از مؤلفان جمعیت آنان را در اواخر دوره حضرت عبدالبهاء از کوچک و بزرگ حدود ۱۲۰۰ نفر<sup>۱۳</sup> و مؤلفی دیگر تعداد آنان را در دوره حضرت ولی امرالله ۲۰۰۰ تن می داند<sup>۱۴</sup> در حالیکه منبع های دیگر حاکی از اینند که از ۳۰۰۰ تن ساکنان سیسان حدود ۲۷۰۰ نفر بهائی بودند ولی مشخص نیست که این رقم مربوط به چه زمانی است و چون در منبع های دیگر رقم به این بزرگی نیامده ممکن است رقم ۲۷۰۰ نفر مربوط به تمام منطقه باشد زیرا در روستاهای نزدیک سیسان یعنی مطّبق و دزناب نیز جامعه های بهائی وجود داشتند.<sup>۱۵</sup>

مسئولیت‌هایی به مراتب بیشتر بود و در حقیقت به نظر می‌رسد که در دنیای بهائی نخستین محفل روحانی بود که عملاً به صورت مؤسسه‌ای اداری برای تمام روستا عمل می‌کرد. این محفل تمام مسأله‌های اجتماعی و کشاورزی را زیر نظر خود داشت و به ثبت معاملات زمین می‌پرداخت و به اختلافات رسیدگی می‌کرد. حتی روستائیان مسلمان برای حل اختلافات خود اغلب به محفل روحانی مراجعه می‌کردند. معمولاً رابطه مقامات دولتی با روستائیان توسط کدخدای ده بود و محفل روحانی شخصی را برای ارتباط با دولت به این سمت بر می‌گزید.<sup>۱۷</sup> بهائیان سیسان ساختمانی را برای گردهم‌آیی‌های خود بنا کرده بودند و آن را مسافرخانه می‌نامیدند و بعداً در سال ۱۳۱۸/۱۹۰۰ که این ساختمان برای گنجایش آنان کافی نبود عمارت جدیدی را به اسم حظیرة القدس بنا نهادند.<sup>۱۸</sup>

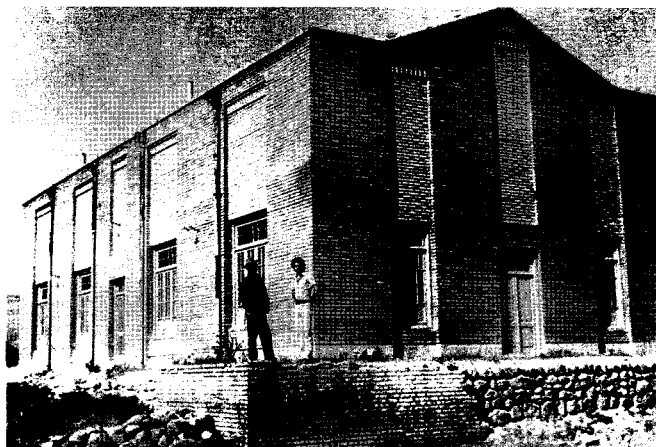
بهائیان سیسان ده‌ها سال بر اساس دستورات حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء مراسم اسلامی را همراه با اجرای احکام دیانت بهائی رعایت می‌کردند و این برای کاهش مخالفت‌های مسلمانان روستاهای مجاور با آنان بود. از جمله آنکه برای امامان شیعه به روضه‌خوانی و مرثیه‌خوانی می‌پرداختند، مراسم سینه‌زنی برپا می‌کردند و در عید قربان گوسفندی را قربانی می‌نمودند. گردهم‌آیی‌های بهائی مانند ضیافت‌های نوزده روزه و جلسه‌های محفل در حظیرة القدس تشکیل می‌شد و روضه‌خوانی‌های بهائی و مراسم خاکسپاری مردگان و جلسه‌های تذکر در

مسجد برگزار می‌گردید. بهائیان حتی برای خود دارای مسجدی بودند که در آن گرد هم می‌آمدند و مسلمانان سیسان نیز مسجد جداگانه خود را داشتند. روضه‌خوانی‌های بهائی عیناً به همان صورت روضه‌خوانی‌های مسلمانان برگزار می‌شد. بهائیان حتی برای خود روضه خوانی داشتند؛ روضه‌خوان‌های بهائی‌ها ملاً اسدالله (نوه حاجی اسدالله) و سید محمد پرتوی بودند که داستان مصیبت امامان را برای حاضران بازگو می‌کردند. اما در مورد نماز و روزه بهائیان مطابق احکام بهائی عمل می‌کردند.

در سال ۱۹۳۱ حضرت شوقی افندی به یدالله تبریزی که خادم روضه مبارکه (آرامگاه حضرت بهاءالله) در بهجی و اصلاً اهل سیسان بود فرمودند که به بهائیان سیسان دستورات هیکل مبارک را برای ترک رسوم اسلامی، مانند روضه‌خوانی و کشتن گوسفند در عید قربان، ابلاغ نماید. با رسیدن این دستور بهائیان سیسان فوراً آن را به موقع اجرا گذاشتند. تا پایان دوره حضرت عبدالبهاء ازدواج بهائیان با مراسم اسلامی به سرپرستی یکی از ملاهای اهل سیسان که به دیانت بهائی ایمان آورده بودند یا سید محمد پرتوی برگزار می‌گردید. از آن به بعد تا مدتی هر دو مراسم بهائی و اسلامی اجرا می‌شد تا آنکه در سال ۱۹۳۵ حضرت ولی‌امراه به آنان دستور دادند که در ازدواج، عدم تجاوز از ۹۵ روز دوره نامزدی را رعایت کنند و در موقع عقد تنها به مراسم بهائی اکتفا نمایند.<sup>۱۹</sup>

در حدود دو سالی که جناب علی اکبر

بود و ایشان  
پس از یک  
سال و  
خرده‌ای به  
علت آنکه  
به سمت  
منشی محفل  
ملی تازه  
تأسیس  
بهایان ایران



فروتن در  
سیسان  
تشریف  
داشتند  
جامعه بهائی  
از بسیاری از  
جهات تغییر  
پیدا کرد زیرا  
بهایان از  
آنچه که

حضرت ولیّ دو بهائی در برابر حظیره القدس جدید سیسان، در سمت راست عالی‌شان انتخاب شده  
ام‌الله در نظر صمدی و در سمت چپ نوراندیش سمندری. این عکس بوسیله آقای کورش بودند سیسان  
داشته شده. علی‌زاده برداشته شده.  
داشتند به آن

نائل شوند اطلاعات کافی به دست آوردند. کردند.<sup>۲۰</sup>

### پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی

بهایان سیسان درباره مسائل اجتماعی و  
اقتصادی مواجه با مشکلات متعددی بودند.  
این روستا دارای زمین‌های کشاورزی و  
چراگاه‌های محدودی بود. بنا بر این فقط در  
حدود یکصد خانوار می‌توانستند با فعالیت‌های  
کشاورزی در سیسان گذران کنند. با افزایش  
تعداد خود سیسانی‌ها و نقل مکان کسانی که  
در روستاهای همجوار بهائی شده بودند به  
سیسان (برای در امان بودن از ظلم و آزار مسلمانان)  
جمعیت سیسان شروع به گذر از مرزی نمود که  
افراد آن به سختی می‌توانستند تنها با کشاورزی  
زندگی کنند.

در مرحله اول بهائیان ۲۱ آسیاب آبی در  
داخل و اطراف سیسان ساختند و اهالی  
روستاهای دیگر حتی از فاصله ۳۵ کیلومتری

جناب فروتن و همسرشان عطایه خانم در اواخر  
سال ۱۹۳۱ همراه با افی بیکر Effie Baker  
(یکی از بهائیان نیوزیلند) برای بازدید به سیسان  
رفتند و بعد برای سکونت مجدداً به آنجا  
بازگشتند و تا پایان سال ۱۹۳۳ در آن روستا  
باقی ماندند. جناب فروتن به تشکیلات بهائی  
سیسان مطابق اصولی که در دنیای بهائی در  
جریان بود سرو سامانی دادند که از جمله آنها  
تشکیل لجنه‌های گوناگون برای وظایف  
مخصوص بود. بر اساس راهنمایی‌ها و  
تشویق‌های جناب فروتن، جامعه بهائی تعداد  
معدودی از مراسم اسلامی را که هنوز پا برجا  
بودند به کنار گذارد. در دوره اقامت ایشان در  
روزهای جمعه جلسه‌هایی برای خانم‌ها در روز و  
برای آقایان در شب برگزار می‌شد و جناب  
فروتن درباره تعالیم امر مبارک با بهائیان سخن  
می‌گفتند. اقامت جناب فروتن در سیسان کوتاه

گندم و غلات دیگر را برای آرد کردن به این آسیاب‌ها می‌آوردند. این اقدام درآمد دیگری برای مردم سیسان تأمین کرد اما بزودی معلوم شد که ناکافی است. از آنجا که بهائیان در مدرسه‌ای که داشتند تحصیل می‌کردند لذا افرادی بودند آموزش دیده، در حالیکه روستائیان دیگر چنین نبودند. بنا بر این آنان از آنچه که فراگرفته بودند برای یافتن راه‌های جدید تأمین زندگی استفاده می‌کردند. [از آن گذشته آنان بوسیلهٔ محفل روحانی خود با شهرهایی چون تبریز و طهران در ارتباط بودند و اطلاعات روز را کسب می‌کردند. مبلغان و مشوقانی هم که به سیسان می‌آمدند و در دوره‌هایی کوتاه یا بلند در آن اقامت می‌کردند با مشورت و یادآوری در به کار بستن تعالیم بهائی و نشان دادن راه‌های جدید، تأثیر زیادی در بالا بردن اطلاعات صوری و روش زندگی آنان داشتند]<sup>۳۹</sup> به هر حال، راه‌هایی که بهائیان برای کسب درآمد بیشتر انتخاب کردند به قرار زیر است:

• بعضی‌ها به بازرگانی روی آوردند.

• بعضی‌ها مشغول تجارت بافت قالی شدند و با بازرگانان بزرگ قالی در تبریز قرار گذاشتند که قالی‌هایی را با مشخصاتی که مورد تقاضای این بازرگانان بود عرضه دارند و سپس آنان کار بافتن را به قالبیاف‌های روستاهای اطراف واگذار می‌کردند.

• بعضی از بهائیان اقدام به خرید چرخ‌های خیاطی که به تازگی به بازار آمده بود کردند و به درست کردن لباس برای اهالی سیسان و روستاهای اطراف که در آنها هیچ خیاطی وجود

نداشت مشغول شدند.

• بعضی‌ها در قسمتی از زمین خود در فصل پائیز بونجه کاشتند و در همان موقع بره‌هایی را که قیمتشان در آن وقت سال خیلی ارزان بود خریداری می‌کردند و پس از پرورار کردن، آنها را در آخر زمستان و اوایل بهار که قیمت گوسفند در بالاترین حد بود می‌فروختند.

• بعضی‌ها قاطرهای یکساله را می‌خریدند و پرورش می‌دادند و بعد آنها را در بازار قره‌داغ با منفعت خوب می‌فروختند.

• بعضی‌ها هم با شیرمیش‌های سیسان و روستاهای اطراف شروع به درست کردن پنیر برای فروش در طهران و تبریز نمودند.<sup>۴۱</sup>

بطوری که پیش از این ذکر گردید، هنگامی که محمد اول برای زیارت حضرت بهاء‌الله به عکا رفت در بازگشت آن حضرت مقداری سیب زمینی به وی عنایت فرمودند و به وی گفتند که آنها را در سیسان بکارید. از آن موقع کشت سیب زمینی در سیسان و بعد بزودی در سراسر آذربایجان معمول گردید. در سال ۱۹۱۷ هنگامی که بسیاری از ایرانی‌ها در اثر قحطی جان می‌سپردند بهائیان سیسان توانستند با تغذیهٔ سیب زمینی نه تنها خود بلکه بسیاری را که از روستاهای اطراف به آنها پناه برده بودند از گرسنگی نجات دهند. مدتی بعد آنها طرز استخراج نشاسته را از سیب زمینی آموختند و کارخانه‌ای را به این منظور در سیسان تأسیس کردند و از نشاسته هم شربت گلوکز (بادکا یا باتکا) تهیه می‌نمودند و به شیرینی‌فروشی‌های تبریز و طهران می‌فروختند. این کار بعداً در سایر روستاهای آذربایجان نیز اشاعه پیدا کرد.<sup>۴۲</sup>



بر اساس راهنمایی و تشویق حضرت بهاء الله، میرزا حسین زنجانی در حدود سال ۱۸۸۸ به سیسان رفت تا در آنجا مکتبی تأسیس نماید و به کودکان سواد خواندن و نوشتن بیاموزد.

وی حدود یکسال در آن روستا ماند ولی در اثر آشوبی که پیش آمد مجبور به ترک سیسان گردید و دوباره در حدود سال ۱۹۰۰ به آنجا بازگشت.<sup>۲۳</sup> عده‌ای از ملایانی که به دیانت بهائی گرویده بودند (ملاً اسماعیل میثاقی، ملاً ولی، ملاً اسدالله ایقانی، سید محمد پرتوی) نیز در حدود سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۳۳۴/۱۹۱۵ در سیسان مکتب‌خانه داشتند. در سال ۱۳۳۴/۱۹۱۵ محفل روحانی اقدام به تأسیس مدرسه‌ای به سبک نوین نمود که محل آن در مسافرخانه قدیمی بود. در این مدرسه افراد متعددی تدریس نمودند.

یکی از آموزگاران مدرسه به نام عباس علی بُنابی اقدام برای تهیهٔ میز و نیمکت نمود اما از آنجا که در سیسان هیچ‌کس تجربه‌ای در این زمینه نداشت میز و نیمکت‌ها خوب از کار در نیامدند. بُنابی سه کلاس دایر کرد ولی این سه کلاس بر حسب سن شاگردان نبود بلکه شاگردان بر اساس مقدار سواد در این سه کلاس تقسیم شده بودند.<sup>۲۴</sup>

چنان‌که قبلاً ذکر گردید در اوایل سال ۱۹۳۳ جناب فروتن ریاست این مدرسه را به عهده گرفتند. ایشان که به تازگی در رشتهٔ آموزش و پرورش از دانشگاه مسکوفارغ التحصیل شده بودند کلاس‌های آن را بر اساس روش نوین قرار دادند و علاوه بر آن با

همکاری همسر خود مدرسه‌ای هم برای دختران دایر نمودند. جناب فروتن صبح‌ها در مدرسهٔ پسرانه و بعد از ظهرها در مدرسهٔ دخترانه تدریس می‌کردند. در کلاس‌های این مدرسه هم شاگردان بهائی و هم شاگردان مسلمان شرکت می‌کردند و برخی از آنان از روستاهای مجاور نیز می‌آمدند. تعداد شاگردان این دو مدرسه روی هم به ۷۰۰ نفر بالغ می‌شد. در میان مواد درسی، تدریس برخی از کتاب‌های بهائی مانند کلمات مکتونه و کتاب ایقان نیز گنجانیده شده بود و همهٔ شاگردان در کلاس‌هایی که این مواد درس داده می‌شد شرکت می‌کردند. مدرسه‌های بهائی تا سال ۱۹۴۷ در سیسان دایر بودند و در این سال به علت گشایش یک مدرسهٔ دولتی در آن بسته شدند.<sup>۲۵</sup>

بهائیان سیسان با آنکه در روستایی دور از شهر می‌زیستند اما پیوسته کوشا بودند تا از زندگی نوین برخوردار گردند. چنانکه برخلاف روستاهای دیگر که خانه‌ها از گل و خشت بود آنان خانه‌های خود را به سبک خانه‌های شهری و با امکانات بهتر ساخته بودند، حمام مجهز به دوش و با سیستم نوین آب گرم داشتند (به مطالب بعدی توجه شود)، برای داشتن آب کافی به حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق پرداختند، راه ورود به روستا را آسفالت کردند و تقاضای برقراری خط تلفن نموده بودند.<sup>۲۶</sup>

### بازدیدکنندگان بهائیان غربی از سیسان

مسافرت تعدادی از بهائیان کشورهای غربی به سیسان در روحیهٔ بهائیان این روستا اثر بسیار

مطلوبی داشت و جنبه بین‌المللی بودن آئین بهائی را به خود آنان و به مسلمانان منطقه نشان داد. در سال ۱۹۰۶ هنگام سفر به تبریز هیپولیت دریفوس Hippolyte Dreyfus، لورا کلیفورد بارنی Laura Clifford Barney و مادام لاشنی Madame Lacheney، نخستین بهائیان اروپایی که به ایران رفته بودند، بهائیان سیسان در گروهی بسیار بزرگ در روستای حاجی آقا که در مسیر اصلی مسافران قرار داشت جمع شدند و در حین عبور به آنان خوش آمد گفتند.

خانم مارثا روت Martha Root در ماه‌های زمستان اوایل سال ۱۹۳۰ در میان سرمای شدید و برف سنگینی که در مسیر راه قرار داشت از سیسان دیدن کرد.<sup>۲۷</sup> افی بیکر نیز بطوری که قبلاً گفته شد، در اواخر سال ۱۹۳۱ همراه با جناب فروتن و همسرشان به سیسان رفت. کیث رانسوم کهلر Keith Ransom-Kehler هم در حدود ژوئن ۱۹۳۲ به مدت یک روز از سیسان دیدن کرد و شرحی از این دیدار بجا گذاشت که از جنبه آنکه بیان‌کننده احساسات و نظرات یک بازدیدکننده غیر ایرانی از جامعه سیسان است جالب توجه می‌باشد. خانم کهلر چنین می‌نگارد:

«در لابلای کوه‌های سر به آسمان کشیده آذربایجان، روستایی است به نام سیسان که از حدود هزار و پانصد نفر جمعیت آن یکهزار و دو بیست و پنج تن بهائیند. این جامعه از نظر عدالت، روشنگری و ادراک از چنان نیکنامی برخوردار است که مسلمانان روستا برای حل مشکلات و اختلافات خود به جای دادگاه‌های اسلامی اغلب به محفل روحانی بهائیان روی

می‌آورند...

گروه کوچکی از سیسانی‌ها بر سر دوراهی منتظر ما برای راهنمایی بودند و از آن نقطه به بعد سفری ملوکانه و پیروزمندانه و چنان عاری از تکلف آغاز شد که خاطره آن برای همیشه نه مانند رویدادی، بلکه به صورت تجربه‌ای استثنائی پرشور و زنده در من باقی خواهد ماند. همینکه اتومبیل ما وارد راه تازه ساخته شده و ابتدائی و ناهموار شد از هر دشت و کشتزار و از هر کلبه و چراگاهی مردمانی که به ناچار می‌بایستی در سرکارشان بمانند و نمی‌توانستند در جشن مرکز دهکده شرکت جویند، دوان دوان به سوی ما آمدند.

از هر کرانه‌ای فریاد "الله ابهی" بلند شد: چوپان خردسالی که گوسفندان رمه او با دیدن اتومبیل و شنیدن صدای آن از ترس رم می‌کردند، با شادی بانگ می‌زد "الله ابهی"؛ دهقان رشید و جوانی که گاوهای کاری خود را در زمینی که شخم می‌زدند رها می‌کرد، چون شیری غرّش کنان می‌گفت "الله ابهی"؛ مردان سالخورده‌ای که نفس زنان از گله خود دور می‌شدند و به سوی ما می‌آمدند، ندا در می‌دادند "الله ابهی". الله ابهی، خروش پسرک اسب‌چران بود؛ الله ابهی، خوش آمد همراه با شادی و شمع شترچرانی بود که در تمام شب به عجله خود را به اینجا رسانده بود و سرانجام مرغان، درختان، جویبارها و صخره‌ها در سرود "الله ابهی" می‌آیند هم‌آوازان شرکت کردند و زمین نیز با شنیدن اسم اعظم خداوند به وجد و طرب درآمد...

ادامه در صفحه ۵۹

# منیره خانم ایادی

شاپور راسخ

نگارندهٔ این سطور افتخار آن را داشت که با خانوادهٔ جناب ابن ابهر یعنی نوۀ آن بزرگوار وصلت کند و روزهای متوالی را در حضور سرکار محترمه منیره خانم مادر بزرگ عزیز بگذراند و از بیانات ایشان دربارهٔ تواریخ گذشته بهره برد. از این رو پیش از آنکه حافظه غبارِ گذشت زمان را پذیرا شود، این یادداشت‌ها را در مورد زندگی پر بار آن بانوی نیکوکار و خدمتگزار می‌نویسد.

باید سپاسگزار خانم فروغ ارباب علیها رضوان الله بود که ۶ صفحه‌ای را در کتاب *اختران تابان* به ایشان اختصاص داده‌اند، اما گفتنی دربارهٔ ایشان بسیار بیش از اینهاست.

منیره خانم بی‌گمان در میان بانوانی که در عصر حضرت عبدالبهاء و دوران حضرت ولیّ امرالله مصدر خدمات مهمّ از جمله در زمینهٔ تعلیم و تربیت و تشویق و اعتلاء اماء الرحمن و نیکوکاری و احسان به مستمندان و محتاجان بوده‌اند، شاخص و ممتاز هستند. پدر ایشان از

ایادی اقدم امرا سم اعظم یعنی جناب ملا علی اکبر شه میرزادی معروف به حاجی آخوند بود که شرح احوالشان در *تذکره الوفا* و کتب مورّخان بهائی چون فاضل مازندرانی، عزیزالله سلیمانی، حسن موقر بالیوزی آمده و مادرشان فاطمه بیگم از اصفهان بود- دلاور زنی که در انواع بلیات که برای امر الهی بر سر همسر گرانقدر آمد سهمی داشت و همواره راضی و شاکر باقی ماند. همسر منیره خانم جناب ملا محمد تقی ابهری معروف به ابن ابهر بود- فرد ممتاز دیگری از هیئت مجلّلهٔ حضرات ایادی- و از دواج آن دو به توصیهٔ حضرت عبدالبهاء صورت گرفت که هنگام تشرف جناب ابن ابهر در ارض اقدس به وی فرمودند، به طهران می‌روید و از صبیبه جناب علی قبل اکبر یعنی حاجی آخوند خواستگاری می‌کنید و بعد هر دو ایادی امرالله پشت به پشت هم می‌دهید و بیش از پیش به خدمت امر حضرت احدیت می‌پردازید.

منیره خانم از اوّل زنانی است که در میان ایرانیان به تأسیس مدرسه دختران حتی قبل از مدرسه تربیت بنات اقدام کرد و چنانکه *دائرة المعارف مصاحب* در جلد سوّم تحت عنوان "مدرسه تأییدیه دوشیزگان وطن" نوشته، این مدرسه «دومین مدرسه دخترانه در طهران [بود] که پس از مدرسه ناموس به وسیله خانم منیره ایادی تأسیس شد (۱۳۲۹ ه.ق) و مدّت ۹ سال دائر بود. چند روز پس از تأسیس مدرسه تأییدیه، سوّمین مدرسه دخترانه در طهران به نام مدرسه تربیت بنات دائر شد». ناگفته نماند که باهره خانم (ارجمند)، صبیّه منیره خانم، ضمن آنکه شاگرد این مدرسه بود، به شاگردان جوان تر هم تدریس می کرد.<sup>۱</sup> به گفته خانم ارباب، منیره خانم با تأسیس چنین مدرسه‌ای که «دختران رجال مملکت و اشخاص برجسته را به آن مدرسه منحصر به فرد کشانید»، معلّمانی چون خواهرهای منیره خانم<sup>۲</sup> و دختر شیخ الرئیس و خانم حجازی و باهره خانم و همچنین معلّمه خانم<sup>۳</sup> (برای تدریس زبان عربی) را در تحت نظامت قدسیه خانم اشرف به کار گماشت و حتی بعد از تأسیس مدرسه تربیت بنات چند سالی به کار خویش ادامه داد و فقط هنگامی که ضرورت نگهداری از همسر ارجمندش که سابقاً در زندان مکرراً از دست عوانان ضربه تفنگ بر سرش خورده بود و در نتیجه بینایی یک چشم را از دست داده بود پیش آمد، از ادامه خدمت در مدرسه ناگزیر چشم پوشید.

منیره خانم می گفتند که جناب ابن ابهر مردی بسیار رئوف و رقیق القلب بودند. سابقاً

در ایران رسم بود که وقتی خانمی به مرحله زایمان می رسید، مؤذن بر سر بام خانه اش اذان می گفت ولو در نیمه شب باشد. وقتی جناب ابن ابهر صدای مؤذن را از خانه های مجاور می شنیدند، بر می خاستند و از اینکه در آن لحظات زنی در همسایگی رنج می برد و درد می کشد آه تأسّف بر می آوردند و ناچار من به خدمتکار منزل می گفتم برو و برگرد و خبر بیاور که الحمدلله طفل سالم تولّد شده و مادر هم به سلامت است تا آقا بتوانند آرام شوند و به استراحت خود ادامه دهند.

باز منیره خانم نقل می کردند که گاه من می خواستم برای آقا ناز کنم، می گفتم: شما لابد مجبور شدید که با من ازدواج کنید چون حضرت عبدالبهاء دستور فرموده بودند و ایشان با رأفت و محبت خاص می گفتند: نه جانم، نه عمرم، من تو را به خاطر خودت دوست می دارم و البته عنایات حضرت عبدالبهاء هم این محبت و مودّت را بیشتر و شدیدتر کرده است.

منیره خانم در مکتب پدر و همسرگرامی درس مقامات معنوی خواند و به روایت خانم ارباب مقداری هم در نزد دکتر لطف الله خان حکیم زبان انگلیسی آموخت. قرائن حاکی از آن است که یکی از حضرات ایادی به دختران درس تبلیغ می آموختند و منیره خانم هم یکی از تلامذه چنین کلاسی بودند. ضمناً ایشان عضو اوّل محفل (لجنه) اماء الرحمن بودند که به دستور حضرت عبدالبهاء زیر نظر محفل روحانی طهران تشکیل شد. در ضمن اوراق خانواده به پاکت کوچکی که حضرت عبدالبهاء به خطّ

مبارک بر آن کلمه محرمانه مرقوم فرموده بودند، برخوردار کردم. در داخل آن نامه‌ای خطاب به محفل اماءالرحمن بود که چون عنوان محفل داشت محفل مزبور تصور کرده بود همدریف محفل طهران است و گویا از ادامه اطاعت دستورات محفل طهران ابا نموده بود. حضرت عبدالبهاء با حکمت الهی بدون آنکه اماءالرحمن را برنجاند، ضمن تشویق و تحیب آنان رضای خاطر خود را که در اطاعت از محفل طهران است اعلام فرموده بودند.

چون سخن از اوراق منزل جناب ابن ابهر است باید متذکر شوم که ده‌ها سند و قبالة املاک و اراضی که به علت سمت روحانی قلبی جناب ابن ابهر پیش از ایمان به امر مبارک از طرف مقامات مملکتی به ایشان اعطاء و اهداء شده بود، جلب توجهم

را کرد. چنانکه در شرح احوال جناب ابن ابهر آمده است پس از ایمان به امر، همه این املاک و اراضی به صورت عدوانی از تصرف ایشان خارج شد.

و نیز در ارتباط با محفل طهران، لوحی در میان اوراق منزل مذکور از قلم حضرت عبدالبهاء زیارت کردم که در آن خطاب به یکی از ایادی امرالله مطلبی فرموده بودند که از نظر

تاریخی درخور یادآوری است. ظاهراً آن نفس محترم ایادی به حضور مبارک شکایت کرده بود که در محفل روحانی که همه ایادی بنا به سمت در آن عضو بودند گاه در مقابل سایر اعضاء در اقلیت قرار می‌گیرند و استدعا کرده بود که حق رأی اضافی به حضرات ایادی داده شود. حضرت عبدالبهاء در پاسخ با شفقت و حکمت استثنایی خود فرموده بودند که نظر شما را ملاحظه کردم،

نظری منطقی می‌نمود اما چون به آینده فکر کردم با خود گفتم که روزی سلاطین و زعمای عالم به این سابقه رجوع خواهند کرد و برای خود ده یا صد یا هزار رأی یا بیشتر خواهند خواست و اوضاع عالم در نتیجه مختل خواهد شد لذا خواستم از شما خواهش کنم که از این رأی اضافی بگذرید زیرا رضای عبدالبهاء با



شماست و این از صد هزار رأی خوش‌تر.

از درخشان‌ترین ایام حیات منیره خانم زمانی بود که در ملازمت جناب ابن ابهر و همراه با دو پسر و یک دختر خود به ارض مقصود رفتند و به حضور حضرت عبدالبهاء که تازه از سفر تاریخی اروپا و امریکا بازگشته بودند، مشرف شدند و به گفته خانم ارباب «مدت ۵۲ روز از فیض لقا مرزوق بودند». منیره

خانم فرمودند: هنگامی که با کشتی عازم عکا بودیم، پسر بزرگم رحیم (عبدالرحیم) مخاطب یک شخصی که لباس مفتی در برداشت قرار گرفت که چون چشمش به این پسر مؤدب افتاد از او سؤال کرد شما کجا می‌روید؟ طفل جواب داد: به زیارت حضرت عبدالبهاء. مفتی پرسید حضرت عبدالبهاء چه کسی است؟ طفل گفت: تعجب است که شما ایشان را نمی‌شناسید و بعد به زبان کودکی شروع به معرفی آن حضرت و امر مبارک کرد.

وقتی به حضور حضرت مولی الوری رسیدند، جناب ابن ابهر این قضیه را که در راه اتفاق افتاده بود به عرض رساندند. حضرت عبدالبهاء به آن طفل فرمودند: عبدالرحیم بیا پیشانی ترا ببوسم که مفتی را تبلیغ کردی و با نهایت مهربانی آن طفل را نوازش فرمودند. کریم (عبدالکریم) که ایستاده و ناظر بود و حسرت عنایت حضرت عبدالبهاء در چشمانش خوانده می‌شد، توجّه حضرت عبدالبهاء را به خود عطف کرد. به او فرمودند: کریم تو هم بیا که صورتت را ببوسم، رحیم به مفتی ابلاغ کلمه کرد و توبه به سلطان ابلاغ کلمه خواهی کرد. باهره خانم نقل می‌کرد که از حضور مبارک طلب اجازه کرده بودم که اطاق سکونت آن حضرت را رفت و روب و منظم کنم. اجازه فرمودند اما همیشه با حسرت به شأنه چوبی حضرت عبدالبهاء که چند تار موی دلجوی حضرتش در آن باقی مانده بود، نگاه می‌کردم و آرزو داشتم که کاش به من به یادگار مرحمت می‌فرمودند. روز آخر مرا صدا کردند و فرمودند: می‌دانم دلت چه می‌خواهد، این

شانه را به یادگار با خود ببر. البته شادی من در آن زمان و بعد از آن قابل توصیف نیست.

صعود جناب ابن ابهر در سال ۱۳۳۷ هـ ق (مقارن ۱۸-۱۹۱۷ میلادی) اتفاق افتاد. در این موقع دختر ایشان باهره خانم که به ازدواج دکتر مسیح خان ارجمند درآمد بود، ساکن شمال ایران بود و با شرایط آن زمان نتوانست در مراسم تشییع شرکت کند. ایشان در مورد پدر خود می‌گفتند که از شدت فروتنی آرزوی ایشان این بود که در ظلّ امر الهی در کمال محویت زندگی کنند و از این عالم بروند و چنانکه آرزوی ایشان بود حتی نشانه مقبره ایشان که در امامزاده معصوم واقع بود، باقی و برجای نماند.

منیره خانم مجبور شد که از آن پس بار زندگی را شخصاً به دوش کشد و دو پسر خود را یکی با کمک حضرت عبدالبهاء و دیگری به عنوان محصل اعزامی دولت برای تحصیل علم و فن پزشکی روانه اروپا کند. فرزند ارشد بعدها مقیم ورسای نزدیک پاریس شد و در همان جا طبابت کرد و همسری فرانسوی برگزید و از او سه فرزند داشت که در حال حاضر فقط یکی از آن سه با همان عنوان خانوادگی ایادی در فرانسه زندگی می‌کند و خود ایشان هم در سال ۱۹۷۴ با حمله قلبی صعود کرد. فرزند کوچکتر کریم (عبدالکریم) به مقامات عالی مملکتی دست یافت و سال‌های طولانی طیب شاه ایران بود و مدتی ریاست بهداری ارتش و مقاماتی از اینگونه را حائز گشت و از مؤسسان بیمارستان مدرن "مهر" بود که اول بیمارستان مجهز جدید در ایران به حساب آمده و خود سه بیمارستان

خیریه برای فقرا ایجاد کرد که لابد در حال حاضر نیز مورد بهره‌برداری است.

دکتر عبدالرحیم ایادی چندی در ورسای از مادر بیمار خود پذیرایی کرد ولی عمده سکونت منیره خانم با فرزند کوچکتر دکتر عبدالکریم ایادی بود که تا دم مرگ مادر (۱۹۵۷ م) در خدمت و مواظبت کوتاهی ننمود.

اول بار که خانم منیره ایادی را دیدم در یک اتوبوس بود که وقتی در مقابل خیابان محل سکونت ایشان (خیابان آقا شیخ هادی) توقف کرد، خانم ایادی که به علت درد پا به زحمت می‌توانستند از اتومبیل پیاده شوند به شوهر گفتند، ببخش من مجبورم با دنده عقب پیاده شوم و مسافران و شوهر به خنده آمدند. با همین اتوبوس‌ها بود که ایشان تا بازار طهران می‌رفتند و از تجار بهائی برنج و احياناً زغال زمستانی می‌خریدند و مجدداً با کمک حمال و اتوبوس به محله‌های دوردست شهر طهران که خانواده‌های فقیر بهائی در آن سکونت داشتند، می‌بردند و بین آنها تقسیم می‌کردند.

پسر بزرگ ایشان دکتر عبدالرحیم ایادی برای بنده نقل می‌کرد که یک وقت پسر بچه‌ای را از یک خانواده زردستی تبار بهائی پیش من آوردند که مبتلی به اسهال خونی شدید بود و در خطر مرگ. چون می‌دانستم که خانواده از عهده پرستاری طفل بر نمی‌آیند و آن موقع در بیمارستان‌های مناسب هم در طهران نبود، به مادرم منیره خانم گفتم اگر می‌خواهید این بچه زنده بماند باید خودتان پرستاری او را که البته سخت است و مستلزم فداکاری به عهده بگیرید. مادرم با طیب خاطر قبول کردند و روزها و

هفته‌ها طفل مردنی را مراقبت کردند تا مرض دفع شد و طفل عمر تازه پیدا کرد و همیشه خانواده او به یاد داشتند که زنده ماندن فرزندشان از برکت لطف منیره خانم ایادی است.

منیره خانم با مشارکت در مصائب و بلاهایی که جناب ابن ابهر در طول زندگی خود با آنها مواجه بودند، تجاربی اندوخته بودند که در نتیجه، مصاحبت ایشان و کسب نظر و راهنمایی ایشان را برای همه کس ذی‌قیمت می‌کرد. بسیار خانواده‌های بهائی را می‌شناسم که برای حل مشکلات زناشویی خود به خانه منیره خانم ایادی و احياناً صبیئه ایشان باهره خانم ارجمند که مدتی عضو لجنة اصلاح بودند، مراجعه کردند و از این مشورت و کسب نظر و راهنمایی بهره‌موفر بردند.

طبیعت شاد ایشان همه هم‌نشینان را تحت تأثیر قرار می‌داد. روزی سری به اطاق انتظار مطب پسرشان زدند، همه بیماران را با خلُق تنگ یافتند. خطاب به مریضان گفتند پسر من چه گناهی کرده است که باید شماها را با این صورت اخمو ببیند، لبانتان را با خنده باز کنید. حتی این مزاح ظریف ایشان در دل مخاطبان اثر کرده بود و حالت تسلیم و رضا جای شکوه و شکایت را نزد ایشان گرفته بود.

وقتی دکتر عبدالکریم ایادی از سفر غرب برگشت، زمان رضاشاه پهلوی بود. ایشان در تعرفه استخدامی خود دیانت خویش را بهائی اعلام کرده بود و همین صراحت موجب زندانی شدن ایشان گردید. خانم ایادی به فرزند محبوس پیام داده بودند که ترجیح می‌دهم

خبر مرگ تو را بیاورند تا این که بشنوم دین و ایمانت را انکار کرده‌ای و دکتر پاسخ داده بود: مادر این چه حرف است که می‌زنی، مسلم است که من عقیده خود را انکار نمی‌کنم کما آنکه نکرده‌ام. حبس ایشان طولانی نشد زیرا یکی از فرزندان شاه به سختی بیمار شد و اطبای معروف آن زمان از عهده معالجه بر نیامدند و ناچار رضاشاه به دنبال این طبیب جدید جوان فرستاد که خوشبختانه از عهده علاج برآمد و از آن پس نه فقط از زندان آزاد شد بلکه مقرب درگاه شهریاری قرار گرفت. (صعود ایشان در ۱۵ مارس ۱۹۸۰ در پاریس روی داد).



جناب عزیزالله سلیمانی در جلد دهم **مصایح هدایت** که اخیراً به دستم رسیده فصلی مشع را به احوال و خدمات جناب ابن ابهر با اتکاء بر منابع موثق مرقوم داشته، توضیحاتی درباره ازدواج و سفر ایشان با عائله به ارض اقدس آورده‌اند که در تکمیل مطالب این مقاله نقل می‌شود:

جناب ابن ابهر در سال ۱۳۱۶ هـ ق (۱۸۹۸ م) مجدداً به ارض مقصود رفت و به حضور حضرت عبدالبهاء رسید «دستوری صادر شد که حاجی ملا علی اکبر شهمیرزادی بنت خود را به ازدواج وی درآورد لذا در سال ۱۳۱۶ هـ ق با محترمه منیره خانم قرین شد و به عنوان ایادی امرالله مفتخر گشت (افتخاری که سابقه آن به اواخر دوره حضرت بهاءالله بر می‌گردد) و به نام ابن ابهر نزد خاص و عام مشتهر و در طهران متوقف و ساکن و عضو عامل محفل روحانی و

مرجع امور احباب گردید و گاه‌گاهی مسافرت به اطراف نیز می‌نمود. سپس در سال ۱۳۲۴ هـ ق (۱۹۰۶ م) حسب الامر سفر به هند کرد و چندی در آن مملکت به تبلیغ بیگانگان و تشویق یاران پرداخت. آنگاه مراجعت به حیفا کرده بعد از ایامی چند که در جوار عطوفت و عنایت مولای مهربان بسر برد، در سنه ۱۳۲۶ هـ ق (۱۹۰۸ م) از طریق اسلامبول و باطوم و باکو وارد ایران گردید و کماکان محل توجه و اخلاص اهل بهاء و مرجع امور و عضو محفل روحانی در طهران بود و با زوجه محترمه اش راجع به حریت نسوان و کشف حجاب و اختلاط رجال و نساء اقدامات مؤثره به عمل آورد.»

قبل از آنکه دنباله مطالب از **مصایح هدایت** نقل شود یادآوری این نکته مفید است که وقتی به دستور رضاشاه رفع حجاب رسماً در ایران بموقع اجرا درآمد (۱۷ دی سال ۱۳۱۴ شمسی) اغلب بانوان نمی‌دانستند چگونه کلاه (فرنگی) بر سر گذارند و اولین عکس‌های آن ایام نشان دهنده این ناآشنایی است. منیره خانم که در ظل تعالیم الهی به تساوی حقوق رجال و نساء اعتقاد داشت مانند دیگر زنان بهائی مشکلی با رفع حجاب و تغییر لباس و کلاه پیدا نکرد و بی‌گمان آمادگی جامعه بهائی برای قبول مدرنیته و تجدد از هر جامعه دیگری در ایران بیشتر بود، این است که یکی از قشنگ‌ترین عکس‌های منیره خانم همان است که بعد از رفع حجاب با کلاه (فرنگی) برداشته‌اند و زیب این مجله می‌شود.

بقیه در ص ۳۹



# انجمن شور روحانی بین المللی (۲)

باهر فرقانی

از ۱۲۳ محفل ملی موجود ۱۵ محفل به سبب موانع غیر قابل پیشگیری از ارسال نماینده به انجمن محروم بودند ولی اوراق پستی اعضای آن محافل رسیده بود و به نوبت بوسیله هیئت نظار در صندوق آراء ریخته می شد.

کلیه اعضای ۹ محفل ملی کانادا، دانمارک، آلمان، ایران، ایتالیا، پرتغال، سوئیس، انگلیس و ایالات متحده آمریکا در انجمن شرکت کرده بودند. ۱۱ محفل ملی هم هریک ۸ نفر و ۱۲ محفل هریک ۷ نفر از اعضای خود را به انجمن فرستاده بودند.

طبق گزارش هیئت نظار تعداد اوراق رأی رسیده ۱۰۵۶ و تعداد آراء استخراج شده ۹۳۳۳ بوده است. اعضای منتخب به شرح زیر اعلام شد:

جنابان: علی نخجوانی، هوشمند فتح اعظم، ایموزای. گیسون، یان سمپل، دیوید روح، دیوید هوفمن، چارلز ولکات، هیوای. چانس، ه. بورا کاولین.

در چهارمین انجمن شور روحانی بین المللی که در رضوان ۱۹۷۸ در مرکز جهانی بهائی تشکیل شد ۱۳ نفر از حضرات ایادی، ۵۲ مشاور قاره‌ای و ۴۷۴ نفر نمایندگان ۱۰۸ محفل روحانی ملی شرکت داشتند. تمام اعضای بیت عدل اعظم و سه نفر از مشاورین مقیم ارض اقدس نیز حضور داشتند.

نمایندگان پس از سه روز تشرّف به اعتبار مقدّسه و دعا و مناجات در آن اماکن متبرکه، برای انتخاب اعضای بیت عدل اعظم در اودیوریوم حيفا دور هم گرد آمدند پس از بیانات امة البهاء روحیه خانم و تلاوت دعا و مناجات، جمع آوری اوراق رأی ۱۱۰۷ نفر اعضای ۱۲۳ محفل روحانی ملی به عمل آمد. محافلی که به موفقیت‌های برجسته نائل شده و یا با شدايد و تضيیقات روبرو بوده‌اند وقتی نامشان برده می شد مانند انجمن‌های قبلی با شور و هیجان مورد تجلیل و استقبال قرار می گرفتند.

در جریان این انجمن نمایندگان افتخار آن داشتند که در محلّ مَقْرَبیت عدل که در حال ساختمان بود اجتماع و در مراسم گذاشتن دو جعبه کوچک حاوی تربت مطهّر مقام‌های مقدّسه حضرت اعلیٰ و روضه مبارکه حضرت بهاء الله در بنیان آن بنای بلندپایه شرکت نمایند.

در این انجمن پنج جلسه مشورتی پیش‌بینی شده بود که در آنها به موازات امر تبلیغ و پیشرفت امر توجّه نمایندگان مخصوصاً به مسئله تبلیغ دسته‌جمعی و رشد عددی جامعه بهائی معطوف شد و از نمایندگان خواسته شد که موقّیّت‌های خود را در این زمینه با حاضرین در انجمن در میان گذارند.

این انجمن با احتفال روز دوازدهم عید رضوان که در حرم اقدس برگذار شد و طواف روضه مبارکه پایان یافت.

پنجمین انجمن شور روحانی بین‌المللی روز ۲۹ آوریل ۱۹۸۳ در مرکز جهانی بهائی تشکیل شد. در اهمیّت این انجمن همین بس که اولین انجمنی بود که در تالار اجتماعات دارالتشریح، مقرّ دائمی بیت عدل اعظم، تشکیل می‌شد. سالن اجتماعات معهد اعلیٰ با ۵۹۰ نماینده از ۱۱۹ محفل روحانی ملّی پر شده بود. اعضای معهد اعلیٰ، ۸ نفر از ایادی امرالله، ۵۷ نفر از مشاورین نیز حضور داشتند.

در این انجمن ترجمه سخنرانی‌ها و مذاکرات از طریق گوشی‌های مخصوصی که در دسترس نمایندگان گذاشته شده بود به زبان‌های اسپانیایی و فرانسه نیز منتشر می‌شد.

برنامه روز اوّل شامل انتخاب اعضای بیت عدل اعظم، عکسبرداری و برگذاری جشن روز

نهم عید اعظم رضوان بود.

امه البهاء روحیه خانم انجمن را با تلاوت مناجات حضرت عبدالبهاء که به تازگی به انگلیسی ترجمه و در دسترس بهائیان جهان قرار داده شده بود آغاز کردند.

پس از تلاوت مناجات‌های دیگر به زبان‌های فرانسوی، اسپانیایی و فارسی، مراسم ابدای رأی اعضای محافل ملّی، نمایندگان ۱۳۳ محفل ملّی که یا شخصاً حاضر و یا با ارسال اوراق رأی غیابی در انتخاب شرکت کرده بودند، به عمل آمد.

نفوس مجلّله که برای عضویت بیت العدل اعظم در پنج سال آینده انتخاب شده بودند به شرح زیر معرفی شدند:

جنابان: علی نخجوانی، هوشمند فتح اعظم، یان سمپل، دیوید روح، گلنفرورد میچل، دیوید هوفمن، بورا کاولین، چارلز ولکات، هیو.ای. چانس.

از رویدادهای پرهیجان این انجمن احساسات شدید و عواطف عمیقی بود که از طرف حاضرین نسبت به محفل روحانی ملّی ایران ابراز شد. وقتی نام محفل ملّی ایران برده شد همه حاضرین به پاس احترام بپا خاستند و تا زمانیکه اسامی تمام اعضای آن محفل یک به یک برده شد و پاکت‌های رأی آنها در صندوق آراء قرار گرفت همچنان به حال سکوت و احترام ایستاده و بدین طریق مراتب تعظیم و تکریم خود را ابراز نمودند. محفل ملّی ایران تعداد ۱۳۳ شاخه گل سرخ به انجمن هدیه کرده بود که به هر یک از نمایندگان یک شاخه از آنها هدیه شد.

در میان ۱۱۲۹ فقره آراء رسیده تنها سه ورقه باطل تشخیص داده شده بود.

سه روز دیگر انجمن که مخصوص مشاوره بود در اودیتوریوم حیفّا تشکیل شد که ریاست آنها با حضرات ایادی امرالله بود. از جمله مسائلی که در این جلسات شور مورد مذاکره قرار گرفت طرق و وسائل آشنا ساختن اولیای امور، و مسائل ارتباط جمعی، رهبران فکری و افراد جامعه با مقاصد و اهداف امر بهائی، کمک به یاران در نیل به مراتب تازه از روحانیت و اخلاص، اهمّیت روزافزون تبلیغ و تقویت و ابلاغ امر از طریق انتشار آثار بهائی بطور متنوّع و گسترده و استفاده مؤثّر از رادیو برای ابلاغ پیام الهی و تعیین نیازهای امر در سال‌های باقیمانده از قرن حاضر بود.

از تازگی‌های دیگر این انجمن افتخار زیارت بیت عبدالله پاشا بود که به تازگی نوسازی شده و برای نخستین بار برای زیارت آماده گشته بود.

افتخار دیگری که نصیب نمایندگان در این انجمن شد بازدید از بنای دارالتّشّرع، مقرّ بیت العدل اعظم بود که با شکوه و جلال تمام در کوه کرمل در جوار مقام مقدّس اعلیٰ جلوه‌گر بود.

در احتفالی که به مناسبت دوازدهم عید رضوان تشکیل شده بود امة البهاء روحیه خانم نامه‌ای را که از سلطان ساموا به عنوان اعضای بیت عدل، ایادی امرالله، مشاورین و نمایندگان انجمن رسیده بود قرائت نمودند.

انجمن شور روحانی بین المللی دور ششم از ۲۹ آوریل تا ۲ مه ۱۹۸۸ در حیفّا مرکز

جهانی بهائی تشکیل شد. تعداد محافل ملی در آن زمان ۱۴۸ بود بنا بر این تعداد انتخاب کنندگان بالغ بر ۱۳۳۲ می‌شد اعضای ۱۶ محفل ملی که حضورشان در انجمن مقدور نبود و نیز نمایندگانی که نتوانسته بودند شخصاً حاضر شوند اوراق رأی خود را با پست فرستاده بودند. در این انجمن که در اودیتوریوم حیفّا تشکیل شده بود ۶۶۳ نماینده حضور یافته بودند و از مجموع ۱۲۹۶ فقره اوراق رأی رسیده تنها یک ورقه باطل شناخته شده بود. اعضای منتخب بیت العدل اعظم برای پنج سال آینده به شرح زیر معرفی شدند:

جنابان: علی نخجوانی، گلنورد میچل، هوشمند فتح اعظم، یان سمپل، دکتر پیترخان، دکتر دیوید روح، هیوای. چانس، هوپر دانبار، ادیب طاهرزاده.

پس از آنکه اعضای انتخاب شده مورد استقبال و تجلیل نمایندگان قرار گرفتند جنابان دیوید هوفمن و بورا کاولین که به سبب کهولت تقاضای معافیت از عضویت بیت العدل کرده و مورد قبول معهد اعلیٰ قرار گرفته بود بروی صحنه دعوت شدند و نمایندگان انجمن مراتب تجلیل و تکریم خود را در برابر خدمات ارزنده آنان در دوران خدمت در آن مؤسسه جلیله با کف زدن‌های طولانی ابراز داشتند.

خدمات سه عضو پیشین معهد اعلیٰ جنابان دکتر لطف‌الله حکیم، آموزگیسون و چارلز ولکات که به عالم ملکوت صعود کرده بودند نیز مورد یادآوری و قدردانی قرار گرفت.

وقتی نام یاران عزیز ایران برده می‌شد احساس دوجانبه سرافرازی و اندوه در تالار

انجمن موج می‌زد. امة البها روحیه خانم از فداکاری‌های طولانی یاران ایران سخن راندند و سپس به اشاره ایشان گلدان حاوی ۱۲۰ شاخه گل سرخ زیبایی که از طرف بهائیان ایران هدیه شده بود به صحنه آورده شد.

در جلسات مشورتی پنجگانه که به ریاست مشاورین محترم قاره‌ای اداره می‌شد نمایندگان انجمن علاوه بر مسائل خاصی که مطرح نمودند در مواضع مخصوصی که از پیش از طرف بیت العدل اعظم تعیین شده بود به مشورت پرداختند. تحوّل جامعه بهائی به صورت یک جامعه نمونه، گسترش روابط خارجی، توسعه اسکولارشیپ، ازدیاد عدد موقنین و تقویت منابع مالی برای بناهای قوس کرمل از جمله مطالبی بودند که مورد مذاکره قرار گرفتند. در این انجمن اسلایدهایی از طرح‌های قوس کرمل، فتوحات نقشه پنج ساله گذشته و پیش‌بینی کنگره جهانی آینده در سال ۱۹۹۲ در نیویورک به نمایش گذاشته شد.

این انجمن با برگذاری مراسم جشن روز دوازدهم عید رضوان در حرم اقدس و طواف بیش از هزار نفر از یاران در حول روضه مبارکه پایان پذیرفت.

هفتمین انجمن شور از ۲۹ آوریل تا ۲ مه ۱۹۹۳ در حيفا در تالار اودیتوریوم تشکیل شد. در زمان تشکیل این انجمن ۱۶۵ محفل روحانی ملی و منطقه‌ای در عالم بهائی به خدمت قائم بودند. از اعضای این محافل ۷۳۳ نفر در انجمن حضور داشتند که نماینده ۱۴۶ کشور بودند. ۶۹۰ نفر هم اوراق ایشان را با پست فرستاده بودند و مجموع اوراق رأی

رسیده بر ۱۴۲۳ بالغ می‌شد.

اکثر نمایندگان چند روز پیش از شروع انجمن به حيفا وارد شده بودند تا بتوانند برای آمادگی در اجرای فریضه مقدسه انتخاب بیت العدل، در اعتاب مقدسه به دعا و مناجات پردازند ضمناً نمایندگان حاضر فرصت آن داشتند که از مقرّ بیت العدل اعظم بازدید نمایند. از جمله اختصاصات مهمّ و تاریخی آن انجمن این بود که اعضای ۲۱ محفل روحانی ملی یا منطقه‌ای جدید که از انجمن قبلی تا حال تشکیل شده بود در آن حضور داشتند. اغلب این محافل در حوزه کشورهای روسیه یا اروپای شرقی تحت نفوذ شوروی سابق قرار داشتند و شرکت اعضای این محافل جلوه و تنوع تازه‌ای به انجمن بخشیده بود. از دیگر رویدادهای شادکننده آن انجمن حضور سه تن از اعضای محفل روحانی ملی برمه (میانمار) بود که توانسته بودند با کسب اجازه از مقامات دولتی خود برای نخستین بار در انجمن شور روحانی بین‌المللی شرکت نمایند.

جای نمایندگان بهائیان ایران در انجمن بسیار خالی بود و از این نقصان که در نتیجه منحل شدن محفل ملی مهد امرالله به دستور دولت جمهوری اسلامی بوجود آمده بود با ابراز تأسف فراوان یاد شد.

اوراق رأی طبق روش معمول جمع‌آوری و نتیجه به این شرح اعلام گردید: جنابان علی نخجوانی، گلنورد میچل، ادیب طاهرزاده، یان سمپل، دکتر بیتر خان، هوشمند فتح اعظم، هوپر دانبار، دکتر فرزام ارباب، داگلاس مارتین. پس از معرفی اعضای منتخب و استقبال

پرشور و هیجان از آنان دو نفر اعضای سابق معهد اعلیٰ جنابان دکتر دیوید روح و هیو. چانس با کف زدن‌های شدید حضار که نشانه سپاس و قدردانی بود بدرقه گشتند.

مواضع خاصی که در جلسات آن انجمن مورد مشورت قرار گرفت در اهداف نقشه جاری سه ساله تمرکز داشت و عبارت بودند از تقویت قوای روحانی یاران، توسعه منابع انسانی جامعه بهائی و تحکیم اساس محافل روحانی محلی و ملی.

هفتمین انجمن شور روحانی بین‌المللی با برگزاری مراسم جشن روز دوازدهم عید رضوان و طواف روضه مبارکه حضرت بهاء‌الله خاتمه یافت.

انجمن شور روحانی بین‌المللی هشتم از ۲۹ آوریل تا ۲ مه ۱۹۹۸ در حیفا تشکیل شد. ۹۸۶ نماینده از ۱۶۱ مملکت توانسته بودند شخصاً در انجمن شرکت نمایند و بقیه نمایندگان اوراق رأیشان را با پست فرستاده بودند. یکی از صفات ممتازه این انجمن افزایش قابل توجه نمایندگان از اهالی بومی و محلی ممالک مختلف و شرکت فعلاً نه آنان در میدان مشورت بود. شرکت اعضای محافل ملی اروپای شرقی که بعضی از آنها جدیداً تأسیس شده بودند نیز بر زیبایی و رونق این انجمن می‌افزود و بطوریکه یکی از مشاورین آسیا اظهار نمود وجود تعداد قابل توجهی از زنان و جوانان در میان نمایندگان آن انجمن مسرت‌بخش بود.

در روز اول انجمن دسته‌گلی شامل ۹۵ شاخه گل سرخ که از طرف یاران ستم‌دیده ایران به انجمن هدیه شده بود به صحنه آورده شد

که تا پایان انجمن در آنجا قرار داشت و یادآور تزیینات یاران مهد امرالله بود در نامه‌ای همراه دسته گل چنین نوشته شده بود که چون به اراده الهی از شرکت در انجمن محرومند به این وسیله مراتب تحیت و تهنیت خود را ابراز می‌دارند و گرچه به جسم فرسنگ‌ها از انجمن دورند، به روح احساس یگانگی با آن انجمن مقدس می‌نمایند. در برابر این نامه، مراسله محبت‌آمیز سلطان ساموا به انجمن بود که خوانده شد. ایشان تقریباً بیست سال پیش به امر مبارک اقبال نموده و اکنون دختر والای تبارش که عضو محفل روحانی ملی ساموا بود در انجمن حضور داشت.

ابدای رأی طبق اصول معمولی انجام شد و نتیجه استخراج آراء در روز بعد اعلان و معلوم شد که نه نفر اعضای مجلله که در پنج سال گذشته در معهد اعلیٰ به خدمت قائم بوده‌اند دوباره برای دوره دیگر انتخاب شده بودند.

موضوع شور در آن انجمن در مسئله شرکت همگانی یاران در خدمات امری متمرکز بود.

از امتیازات این دوره از انجمن تفارن چهار فقره از ایام متبرکه بهائی با آن بود. سالگرد مولود حضرت ربّ اعلیٰ در ۲۸ آوریل، روز مولود حضرت بهاء‌الله و نهم عید رضوان در نخستین روز انجمن در ۲۹ آوریل و دوازدهم آن عید اعظم در آخرین روز انجمن جشن گرفته شد.

اینهم شایان یادآور است که آن انجمن آخرین انجمن شور روحانی بین‌المللی در قرن بیستم بود که از قلم حضرت عبدالبهاء از آن به قرن انوار یاد شده است. با صعود جناب ادیب

طاهرزاده عضو محترم بیت العدل اعظم در ژانویه سال ۲۰۰۰ و در نتیجه اجرای انتخاب بین المللی که با پست انجام گرفت جناب کیسر بارنز به عضویت معهد اعلی انتخاب شد.

نهمین انجمن شور روحانی بین المللی قرار بود در ایام عید اعظم رضوان سال ۲۰۰۳ از ۲۹ آوریل تا ۲ مه در حیفا، مرکز جهانی بهائی تشکیل شود ولی بیت العدل اعظم در ۴ آوریل آن سال به تمام محافل روحانی ملّی چنین اعلام کرد:

«بدان امید که جریان حوادث تشکیل انجمن شور روحانی بین المللی را بنا بر ترتیبی که مقرر شده بود امکان پذیر سازد، تحولات کنونی جهان را از لحاظ تأثیری که بر اوضاع خاورمیانه دارد از نزدیک پیگیری کرده ایم اما نمی توان بیش از این شرکت کنندگان در انجمن مزبور را در انتظار نگهداشت. متأسفانه در حال حاضر اوضاع طور است که احساس می کنیم مجبوریم از تشکیل انجمن شور روحانی بین المللی صرف نظر نماییم و این پیام را برایتان می فرستیم. این نخستین باری است که مجبور شده ایم بنا بر آنچه در اساسنامه بیت العدل اعظم پیش بینی شده اقدام کنیم که مقرر می دارد "هرگاه بیت العدل اعظم در موقع انتخابات تشخیص دهد که تشکیل انجمن شور روحانی بین المللی غیر عملی و یا مخالف حکمت است درباره طرز اجرای انتخابات تصمیم خواهد گرفت". همه روزه اوراق رأی اعضای محافل روحانی ملّی با پست واصل می گردد و در جریان ترتیب دادن سفر نوزده نفری هستیم که به عنوان هیئت نظار انتخاب

شده اند تا به ارض اقدس بیایند و در یوم نهم عید رضوان به استخراج آراء پردازند. چنانچه اوضاع و احوال مانع سفر یاران مذکور شود برای استخراج آراء ترتیب دیگری اتخاذ خواهیم نمود.»<sup>۱</sup>

بیت العدل اعظم در ۲۹ آوریل نتیجه این انتخابات را به شرح زیر به عالم بهائی ابلاغ کرد: جنابان: پیتر خان، فرزام ارباب، هوپر دانبار، گلنفورد میچل، داگلاس مارتین، یان سمپل، کیسر بارنز، هارتموت گروسمن، فریدون جواهری.

بیت العدل اعظم در نوامبر ۲۰۰۲ به اطلاع محافل روحانی ملّی رسانده بود که استعفای جنابان: هوشمند فتح اعظم و علی نخجوانی را که سال های طولانی در آن معهد اعلی به خدمات بسیار ارزنده مشغول بوده اند به کمال تأسف پذیرفته است. در انتخابات این دوره جنابان: هارتموت گروسمن و فریدون جواهری بجای آن دو برگزیده شدند.

بررسی گزارشات انجمن های شور روحانی بین المللی در ۴۵ سال گذشته نشان می دهد که تحولات جالب و پیوسته در تمام سطوح در جریان بوده است. عدد محافل ملّی که در انتخابات بیت العدل شرکت نمودند از ۵۶ به ۱۸۲ بالغ شده و عدد نمایندگان حاضر در انجمن از ۵۰۴ به ۹۸۶ افزایش یافته است.

گرچه از تعدادی از ممالک از جمله ایران به علت ستم و آزار موجود یا موانع دیگر غیر قابل پیشگیری، اعزام نماینده به اغلب انجمن ها مقدور نبوده ولی در عوض در انجمن های تشکیل شده از ۱۹۹۳ به بعد به

## دنباله مقاله منیره خانم ایادی از ص ۳۲

مصایح هدایت اضافه می‌کند که «در سال ۱۳۳۱ هـ. ق (۱۹۱۳) چون حضرت عبدالبهاء از سفر اروپ و امریک عودت به حیفا فرمودند، [ابن ابهر] با عائله‌اش از طریق باکو و اسلامبول به محضر انور شتافت و ایامی در جوار الطاف بسر بردند و از همان طریق به طهران بازگشت». از اطلاعات جالب توجهی که جناب سلیمانی به نقل از مرحوم لطف‌الله موهبت قزوینی آورده این است که حضرت مولی‌الوری برای خرج عروسی ابن ابهر و منیره خانم مبلغ یکصد تومان که در آن موقع مبلغ درشتی بوده است، حواله دادند و شاعر شهیر نیر سدهی در قصیده‌ای این ازدواج را تهنیت گفت که ابیاتی از آن ذیلاً نقل می‌شود:

بخت میمون در دو عالم یار ابن ابهر است  
چشم گردون خیره اندر کار ابن ابهر است  
چید چون رعنا گلی را از گلستان مُراد  
هر گلی در باغ گیتی خار<sup>۴</sup> ابن ابهر است  
این همایون جشن و این فرخنده عیش عظیم  
در جزای خوبی اطوار ابن ابهر است  
چون که این بزم طرب فرموده مولی‌الوری است  
زهره در خنیاگری مزار ابن ابهر است

این چنین فیروز و شادی کار عمرو و زید نیست  
این عطا از جانب دلدار ابن ابهر است  
نیر شیرین سخن با صد هزاران جذب و شور  
بلبل خوش نغمه گلزار ابن ابهر است ■

### یادداشت‌ها

- ۱- چند عبارت در معرفی باهره خانم در جلد دوم اختصران تابان آمده است. (ص ۵۰۳). ۲- یعنی فروغیه خانم (منادی) و مستوره خانم. ۳- دختر سینای سیدی.
- ۴- شاید در اصل خوار بوده به معنی پست و ناچیز.

سبب تحولات حادث در روسیه و کشورهای تحت نفوذ آن دولت در اروپای شرقی و تشکیل محافل ملی جدید در آن مناطق، تعداد نمایندگان محلی از آن ممالک بطور قابل ملاحظه افزایش یافته و زیبایی تازه و غنای فرهنگی بی اندازه به انجمن‌ها داده است.

انجمن‌های تشکیل شده نه تنها از نظر کمی بلکه از لحاظ کیفی نیز رشد یافته و این حقیقت در مذاکرات و مشاورات انجمن‌ها مشهود بوده است.

استفاده مؤثر از وسائل سمعی و بصری و دستگاه‌های جدید تکنولوژی در جلسات انجمن‌ها بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته و بیان حقایق الهی و نمایش احساسات روحانی را آسان‌تر ساخته است.

امید است اعضای محترم محافل روحانی ملی حاضر با مطالعه دوباره آثار مبارکه درباره اصول انتخابات بهائی و استمرار در دعا و مناجات، خود را بیش از پیش برای انجام وظیفه مقدس انتخاب اعضای بیت العدل اعظم آماده سازند و توفیق شرکت در جلسات دهمین انجمن شور روحانی بین‌المللی را داشته باشند. ■

### یادداشت‌ها

- ۱- امر و خلق، ج ۴، ص ۳۹۹.
- ۲- ترجمه قانون اساسی بیت العدل اعظم، ص ۱۴.
- ۳- دوران قیادت حارسان امرالله، ص ۴۴۸.
- ۴- جزوه بیت العدل اعظم، تنظیم هوشنگ گهرریز، ص ۱۸.
- ۵- دوران قیادت حارسان امرالله، ص ۵۰.
- ۶- ارکان نظم بدیع، ص ۱۹۷.
- ۷- متن نامه سلطان در کتاب عالم بهائی، ج ۱۵، ص ۱۸۳ درج شده است.
- ۸- پیام بهائی، شماره ۲۸۳.

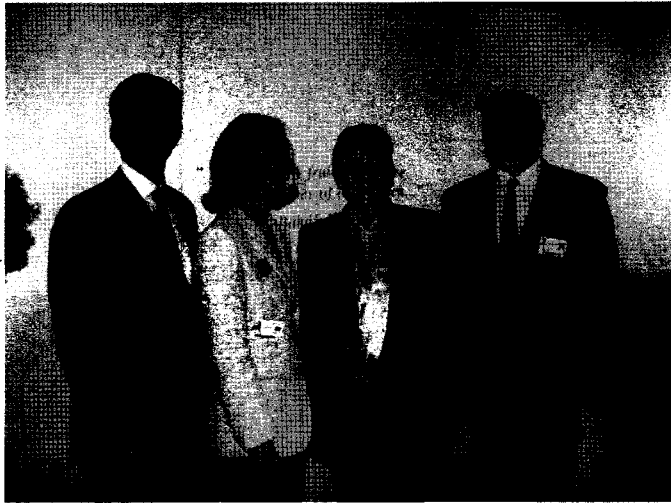
# پایان یک دوره خدمت درخنده

«نام مرا نزد بزرگان یاد نمایند»

حضرت بهاء الله

محلی در هر یک از نواحی، آن محفل به چند محفل روحانی ملی تحول یافت. در سال های

گذشته ساحت رفیع یک لجنه جوانان اروپا که در نوع خود بی نظیر بود تأسیس فرمودند که سال های چند مصدر خدمات ارزنده شد و بعد وقتی لجنه های ملی جوانان نیروی



کافی حاصل کردند آن لجنه منحل شد. در سال گذشته بیت

العدل اعظم الهی اراده فرمودند که شعبه دفتر اطلاعات عمومی حيفا که در پاریس حدود ۱۹ سال قبل برای سراسر اروپا بوجود آمده بود پایان یابد و محافل روحانی ملی از جمله محفل روحانی ملی فرانسه آن خدمات را در آینده

از جمله مشخصه های نظم اداری بهائی تحرک و انعطاف پذیری و تحول آنهاست چنان

که در تاریخ امر بهائی قبل از تشکیل محافل ملی در بعضی ممالک چون ایران محافل

این عکس به مناسبت شرکت "جامعه بین المللی بهائی" در نمایندگی پارلمان اروپا در سال ۲۰۰۴ در بروکسل برداشته شده.

از چپ به راست: کاظم سمندری، کریستین سمندری/حکیم، Baroness Sarah Ludford (نماینده در پارلمان اروپا و مدیر نمایندگی) و Farkas Laszlo (نماینده محفل ملی بهائیان مجارستان)

پایتخت، سایر محافل محلی را هم اداره می کرده و بعد دستور تشکیل محافل ملی از جانب مرکز امر حضرت ولی امرالله صادر شد. در دوره های اخیر هر از چندی محفلی ناخیه ای بوجود آمد که بعد با قوت گرفتن تشکیلات





حکیم به کرات  
صورت گرفت و  
برخی از رجال  
با هدف و مقصد  
امر جهانی  
حضرت بهاءالله  
آشنا شدند و  
ضمناً از  
تضییقاتی که بر



ادامه دهند. به  
این ترتیب  
خدمات  
درخشنده‌ای که  
خانم دکتر  
کریستین  
سمندری-حکیم  
و همسرگرامیشان  
دکتر کاظم

اهل بهاء در مهد امرالله وارد شده و می‌شود  
اطلاع حاصل کردند.

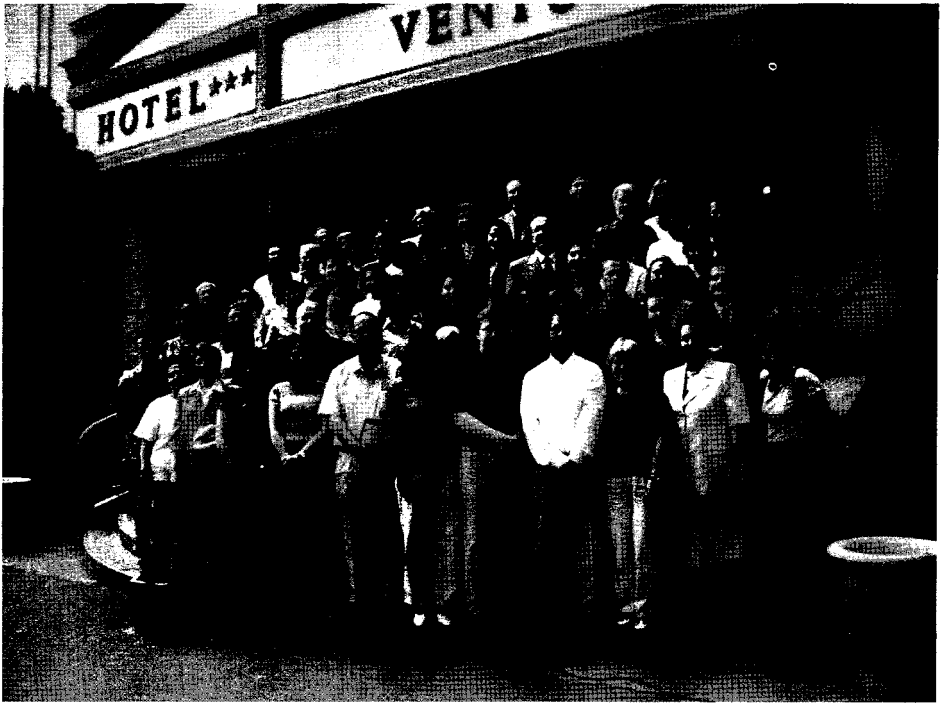
کارنامه تابناک خدمات این زوج فعال و  
همکارانشان در طی ۱۹ سال به آنچه مذکور  
افتاد محدود نمی‌شود. ساحت رفیع در دستخط  
مورخ ۱۴ اوت ۲۰۰۷ در مورد خدمات آنان

چنین فرموده‌اند: «کاری که توسط دفتر  
اطلاعات عمومی در پاریس انجام شد حضور  
امر الهی را در اروپا از طریق توسعه و تقویت کار  
محافل روحانی ملی در عرصه اطلاعات  
عمومی اعتلاء بخشید. باید با احساس  
قدرشناسی عمیق اذعان و تصدیق کرد که هر  
دوی شما (کاظم و کریستین سمندری-حکیم) نقش  
عمده را در این کوشش و فعالیت گسترده ایفا  
کردید... شما حق دارید احساس کنید که به  
راستی وظیفه خود را به خوبی مجری داشته‌اید  
و مطمئن باشید که اثرات آنچه شما به انجام  
رسانده‌اید نفوذ فزاینده خود را طی زمان حفظ  
خواهد کرد». (ترجمه به مضمون)

در سال ۱۹۸۷ بود که دفتر اطلاعات  
عمومی در حیفا به مدیریت آقای دکتر دوگلاس  
مارتین با محفل روحانی ملی فرانسه در مورد

سمندری طی سال‌های طولانی گذشته در  
پاریس بر عهده داشتند به ثمره نهائی خود رسید  
و دوره تازه‌ای در تحول فعالیت‌های مربوط به  
شناساندن امر مبارک به اصحاب مطبوعات،  
رجال دولت و وسائل ارتباط جمعی آغاز  
گردید.

۱۹ سال پیش مفهوم «روابط عمومی» و  
اطلاعات عمومی بر بسیاری از محافل روحانی  
ملی نوحاسته روشن نبود. دفتر اطلاعات  
عمومی پاریس توانست برای آنها کلاس‌های  
آموزش روابط عمومی دائرکند و بعد افراد  
آموزش دیده در کارشان را در ظل محافل ملی  
پشتیبانی نماید. تماس با مؤسسات نوظهور  
اروپایی چون بازار مشترک قدیم و اتحادیه  
اروپای امروز، مستلزم تجربه و کاردانی بود. دفتر  
اطلاعات عمومی پاریس این دریچه را هم بر  
روی جامعه بهائی گشود و در موقع خود حتی  
نوعی نمایشگاه بهائی شامل پوسترهای معرفی  
امر الهی در ساختمانی از ابنیه مهم اروپا برقرار  
شد. دعوت اولیای امور و وزرا و شخصیت‌های  
دولتی و مطبوعاتی کاری ارزنده بود که به  
همت و حسن تدبیر خانم و آقای سمندری-



می آید برای حفظ و ترویج منافع و مصالح امر و بالاخره ترجمه و نشر مجله *One Country* به زبان فرانسوی و کمک به ترجمه همان مجله به دیگر زبان‌های اروپایی با همکاری محافل روحانی ملی.

نیازی به تفصیل این مطلب نیست که در همه این زمینه‌ها دفتر اطلاعات عمومی پاریس به خدماتی موفق شده که گزارش تفصیلی آن را به ساحت رفیع و دفتر اطلاعات عمومی حیفا تقدیم کرده است و بی‌گمان مورخان آینده به آنها رجوع و استناد خواهند کرد.

مجله *پیام بهائی* از صمیم قلب برای ادامه موفقیت‌های بارز آن زوج گرامی در هندوستان و سرزمین‌های دیگر جهان تأییدات الهی را ملتزم است. ■

تشکیل شعبه‌ای از دفتر حیفا در پاریس موافقت نمودند و در نتیجه خانم و آقای سمندری از سویس به فرانسه منتقل شدند و خدمات خود را در ۹ زمینه عمده آغاز کردند: برقراری و تشدید ارتباط با سازمان‌ها و مؤسسات دولتی برای ارائه تصویر درستی از امر مبارک، ارتباط با روزنامه‌نگاران فرانسه‌زبان و توزیع نوشته‌های دفتر بین‌المللی بهائی، ارتباط با انجمن‌ها و سازمان‌های غیر دولتی برای ترویج مصالح امر الهی، نمایندگی جامعه بهائی و برقراری تماس با برخی سازمان‌های بین‌المللی که مقر آنها در پاریس است، برقراری رابطه با نمایندگی جامعه بین‌المللی بهائی در ژنو، به عنوان نماینده دفتر اطلاعات عمومی حیفا، استفاده از موقعیت‌هایی که با توسعه سازمان اروپا بوجود

# تمدن‌های پیشین را ارج. بهیم

حملة خلیفه دوم عمر بن خطاب به ممالک متمدنی چون ایران بخش مهمی از کتب خطی و دستاوردهای فرهنگی آن سرزمین را نابود کرد و بعید نبود که زبان فارسی دری را نیز با همه قدمتش که دنباله‌گیر فارسی باستان و فارسی میانه بود از میان بردارد و عربی را چنان که در شام و مصر و بین‌النهرین زبان رسمی کرد، بر کرسی قبول عامه بنشانند. حتی اگر در مورد اهمیت کتابخانه‌هایی که اعراب مسلمان در سرزمین ایران زیر سم ستوران پایمال کردند مبالغه شده باشد اما در حقیقت این فرهنگ‌ستیزی و تمدن‌شکنی تردید و تأمل‌جائز نیست.

نفس اصطلاحی که برای ایرانیان متداول شد یعنی "عجم" از این تحقیر بنی‌امیه و اعوان ایشان نسبت به تمدن ایران که مجبور به دوقرون سکوت به اصطلاح مرحوم زرین‌کوب شد به خوبی و روشنی حکایت می‌کند.

در مجله جهان ادیان (مه- ژوئن ۲۰۰۷) می‌خواندم که در حدود سال ۱۵۲۷ میلادی امپراطوری اینکا به اوج عظمت و شکوه خود رسیده بود و حدود ۸/۲ میلیون نفر تبعه داشت که برگرد پادشاه مقتدر خود که خویش را فرزند

از مهم‌ترین امتیازات دیانت بهائی نسبت به دودیانت سابق یعنی مسیحیت و اسلام، احترامی است که امر مبارک برای دستاوردهای تمدن‌های گذشته حتی در جامعه‌های ابتدایی قائل است و قصد آن دارد که از تألیف صحیح این دستاوردها و دمیدن روح امر بهائی در آنها به اقتضای عصر حاضر و نیازهای آن، مدنیت جدیدی ایجاد کند که در عین حال که نه شرقی است نه غربی، نه جنوبی نه شمالی، جهات خوب و مطلوب همه تمدنات و فرهنگ‌های پیشین را در برگیرد.

تقدیر تاریخ چنان بود که مسیحیت به هنگام تسخیر جهان و از جمله قاره جدید تنها بر الزام مردم بومی به ترک آئین دیرین خود و قبول دین تازه اصرار نورزد بلکه در حد امکان آثار فرهنگ بومیان را معدوم کند- کاری که مثلاً اسپانیایی‌ها با فرهنگ اینکا که امپراطوری آن به وسعت امپراطوری روم کشورهای پرو، بولیوی، اکوادور و بخشی از کلمبیا، آرژانتین و شیلی را در بر می‌گرفت، در ثلث اول و ثلث دوم قرن شانزدهم انجام دادند و از آن تمدن درخشان فقط ویرانه‌هایی چون ماچو پیچو و تراس‌های مطبق آن باقی نهادند. اسلام نیز با

خدای آفتاب یعنی اینتی (Inti) می دانست مجتمع و متحد بودند. هر چند آخرین امپراطور اینکا به نام آتاهاوآلپا حاضر شد غرامتی عظیم به اسپانیایی ها بدهد و غسل تعمید مسیحی را هم بپذیرد ولی قوم فاتح ناجوانمردی کرد و او را به قتل رساند.

دریغ و درد که با غلبه و سلطه بر این قوم متمدن از جانب کسانی که پیامبرشان فرموده بود اگر یک سوی صورت شما را سیلی زنند تحمل کنید و طرف دیگر صورت خود را بنمایید، چه بسا یافته ها و شناخته های فرهنگی از دست رفت. چنان که در دوران سلطه عرب بر ایران اگر اهتمام عباسیان به مدد وزیران و مشاوران ایرانی برای بازگرداندن برخی از فرآورده های تمدن ایرانی از جمله علم پزشکی و فلسفه و نظائر آن نبود بزرگ ترین ضایعه انهدام تمدنی روی می داد.

جمال اقدس ابھی را باید شکر و ثنا گفت که حکم جهاد مذهبی را برای همیشه از اعتبار انداختند، حضرتش را باید ستایش کرد که مدارا و شکیبایی مذهبی را جانشین تحقیر ادیان دیگر و کینه توزی پیروان آنها فرمودند، آثار الهی از جمله آثار حضرت عبدالبهاء را باید تجلیل کرد که اصل وحدت در کثرت و حرمت داشتن تمدنات سایه در عین کوشش در تلفیق بهترین عناصر آنها را تأکید فرمودند.

قرآن کریم فقط به نقد جنبه هایی از فرهنگ عهد جاهلیت می پردازد و تنها یک حدیث مشکوک از پیامبر اسلام هست که می گوید علم را ولو در چین طلب کنید: «اطلبوا العلم ولو بالصین». اما در آثار حضرت بهاء الله صریحاً

لزوم قدرشناسی جهات خوب و مرغوب تمدن غرب چون علم و صنعت و دموکراسی توصیه شده و مؤمنان را از پیروی مسلمانانی که در غرب و تمدن غرب جز بدی نمی دیدند برحذر داشته اند<sup>۱</sup> و البته توجه به روحانیت و انسانیت و احترام از آن که با ساختن آلات جهنمی یعنی سلاح های جنگی سبب دمار هستی شوند را نیز تذکار داده اند و فرموده اند: «براستی می گویم هر امری از امور اعتدالش محبوب، چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد». (کلمات فردوسیة)

دیانت بهائی برای آن نیامده است که تمدن مادی، علمی و عقلی غرب را به کلی به دور اندازد بلکه می خواهد روح معنویت و اخلاق در کالبد خشکیده آن بدمد و سلطه جویی و غلبه خواهی و زورگویی بی منطق آن را چاره جویی کند و ضمناً این تمدن را که بر پایه ملیت گرایی رشد و نما کرده به سوی مقاصد جهانی سوق دهد و هومانیسیم یا انسان دوستی غربی را که طعم فرودپسندی و خودکامگی و ترک روحانیات و بی اعتقادی به خدا دارد با نوع دوستی و محوریت اندیشه خدا و حقایق علوی تصحیح و تعدیل کند.

باید متذکر بود که ارج نهادن به تمدن ها و فرهنگ های پیشین امری نیست که موکول و محول به اقدامی بزرگ در سطح جهانی باشد. در زندگی فرد فرد ما که در سرزمین های مختلف عالم پراکنده هستیم مصادیق این روحیه تقدیر و تجلیل را می توان متجلی کرد. مثلاً اگر مهاجر در سرزمینی هستیم سعی کنیم که:

۱- تاریخ آن سرزمین را خوب بخوانیم و بدانیم.

۲- به مظاهر هنری فرهنگ آن سرزمین علاقه

ورزیم (بازدید موزه‌ها، نمایشگاه‌ها، کتابخانه‌های عمومی، تماشای ابنیه مذهبی و معماری سنتی...).

۳- در حد مقدور زبان آن مملکت و منطقه خود را خوب فراگیریم و لو زبان بین‌المللی درجه اول نباشد.<sup>۲</sup>

۴- به درک آداب و رسوم محلی، جشن‌ها و نظائر آن علاقه‌مند باشیم و معنی و مفهوم آن را از دوستان پیرامون خود بپرسیم.

۵- اگر نوروز خود را پاس می‌داریم از شرکت در مراسم نوئل و سال نو چنان که مسیحیان برپا می‌دارند هراس نداشته باشیم و مطمئن باشیم

که آثاری از میراثیسم ایرانی و ستایش نور در این مراسم در آنها بازیافته می‌شود. البته دوستان غیربھائی را هم به جشن‌های نوروز، رضوان و مانند آن دعوت کنیم و

زمینه‌ای برای تبادل فرهنگی بوجود آوریم.

۶- این عقیده را که «هنر نزد ایرانیان است و بس» از دل و مغز بیرون کنیم. هیچ عیبی ندارد که مثلاً طبخ محلی را هم فراگیریم زیرا مسلماً انسان‌های آن محل در طی قرون، مناسب بودن آن خوراک‌ها را با آب و هوا و شرایط محلی تجربه کرده‌اند. اگر روزی پلو و خورش بزر سر سفردمان نبود دلتنگ نشویم، چشیدن غذاهای محلی (اگر حاوی مشروب الکلی نباشد) ضرر ندارد. حضرت عبدالبهاء گاه به کومه فقیران ارض

اقدس سر می‌زدند و غذای حقیر آنان را احیاناً در کاسه خود ایشان می‌خوردند.

یک نکته دربارهٔ مدهای پوشاک گفتنی است و آن اینکه اغلب مدها بیش از آنکه نمودار فرهنگ‌های ملی- منطقه‌ای باشند

ساختهٔ مڈسازان بین‌المللی هستند که بی‌تردید ذهنشان از اغراض تجاری خالی نیست.<sup>۳</sup> پیروی از آنها و مثلاً پوشیدن "مینی ژوپ" یا "شلوار

جین پاره پاره" که هیپی‌ها رایج کردند و یا بلوزهایی که شکم و ماوراء آن را به نمایش می‌گذارد به عنوان تطابق با فرهنگ دگران

هیچگونه توجیه ندارد. در این موارد حفظ وقار و متانت و اعتدال در پوشش و آرایش ضرور است و نباید آن را به معنی عقب‌ماندگی از جریان عمومی تلقی کرد.



انصاف اقتضا می‌کند که بگویم این برخورد مثبت با فرهنگ‌ها و تمدن‌های بیگانه تا حدی اختصاص به اهل بهاء دارد. چینی‌ها وقتی به کشوری یا شهری مهاجرت می‌کنند غالباً محلهٔ خاص خود را بوجود می‌آورند که نمونه‌اش در China town در خیلی ممالک به چشم می‌خورد. یهودیان به محله‌های یهودی‌نشین گرایش دارند. اهل بهاء خوشبختانه این نوع حد و سد را شکسته‌اند و نه در قبال نژادهای بیگانه و نه در برابر اقوام و ملت‌های

## دنباله مقاله درباره کلمه کانونشن از ص ۱۲

یک جنبه کانونشن بهائی که بی نظیر و عدیل است آن که همواره قبل از کانونشن فرصتی به نمایندگان داده می شود که به زیارت اماکن مقدسه و متبرکه حیفا و عکا بروند و به دعا و مناجات و طلب تأیید از درگاه الهی که لازمه هر کار و اقدام مهمی است موفق شوند و با صفای قلب و وحدت فکر به اجلاس کانونشن بین المللی بیایند.

شاید اساقفه عالم کاتولیک که برای انتخاب پاپ جدید در واتیکان جمع می شوند از اهمیت دعا و مناجات غافل نیستند اما همان تشبث آراء که موجب می شود بارها و بارها تجدید رأی کنند تا اتفاق نظر در مورد اسم پاپ جدید حاصل شود گواه این حقیقت است که جنبه سیاسی بر جنبه روحانی می چربد. بیعت در اسلام هم غالباً تسلیم در برابر قدرت بوده است نه رجوع به آنچه در حالت روحانی به قلب مؤمن الهام می شود.

سجیه روحانی انتخابات بهائی که در زبان فارسی کلمه روحانی در اصطلاح انجمن شور روحانی ملی یا بین المللی دال بر آن است از دیده هیچ ناظر بی طرفی پنهان نمی ماند به زبان دیگر هر چند روش انتخاب از جهاتی به انتخابات غرب مشابهت دارد اما در باطن با این صفت "روحانی" از همه آنها به کلی متمایز می شود. ■

### یادداشت

۱- عصمت موهوبی در کتاب مستطاب اقدس مقرر شده است.

متفاوت چنین میل پرهیز و جدایی را از خود نشان نمی دهند. اما باید ضمناً متذکر بود که در هر جا زندگی می کنیم نباید معاشرت های خود را حصر به بهائیان یا ایرانیان کنیم بلکه در را به روی مردم محلی نیز بگشائیم و تنها از این طریق خواهد بود که فرصت ارائه پیام الهی را در "محل مأموریت روحانی" خود خواهیم یافت. سخن را با بیانی از حضرت ولی عزیز امرالله که راهنمای هر مهاجری در سرزمین بیگانه است پایان می دهیم. در یکی از پیام هایی که آن حضرت به یاران امریکا ارسال داشته اند و در مجموعه حصن حصین شریعت الله درج شده صریحاً می فرمایند که شرط اولیه فعالیت موفق تبلیغی برای مهاجران عبارت است از تطبیق طرز ارائه اصول اساسیه امر الهی بر سوابق فرهنگی و دینی مخاطبان خود و اعتقادات و عادات و مسالک نژادها و ملل مختلفی که باید به تنویر ذهن و جذب و جلب آنان پردازند. ■<sup>۴</sup> (ترجمه به مضمون)

### یادداشت ها

۱- «طراز پنجم: اهل بهاء باید اجر احدی را انکار نمایند و ارباب هنر را محترم دارند و به مثابه حزب قبل [شیعه] لسان را به بدگویی نیالیند. امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار و نهر هنر از بحر آن جهت جاری. باید به انصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست.»

۲- ادبیات بهائی به حدود ۸۰۰ زبان ترجمه شده یعنی حدود یک هفتم کل زبان های دنیا که البته بسیاری از آنها زبان های ملی و بین المللی نیستند.

۳- بند و بست با پارچه سازان یا کفاشان و ...

۴- رک: *Compilation of Compilations*، ج ۲،

شماره ۱۹۳۲.

# موريس بژار

## آفرينندهٔ بالهء عصر جهاني شدن

سوی رقص باله و کورگرافی (صحنه‌آرایی) Chorographie کشیده شد و به حساب یک روزنامه‌نگار صحنه‌آرایی اقلأ ۲۳۰ باله مدیون اوست. در وصف او گفته‌اند که در مکتب باله‌سازان قرن نوزدهم پرورش یافته بود و بزودی به جنبش باله مدرن قرن بیستم پیوست و زمینه را برای باله عصر جهانی شدن قرن بیست و یکم آماده و مهیا کرد.



وقتی می‌گوئیم باله عصر جهانی شدن منظورمان این است که او با فرهنگ‌های متعدد ایران، خاور نزدیک، هند، ژاپن، افریقا که خود مکرراً بازدید کرده بود آشنا بود و از همهٔ آنها الهام می‌گرفت. گرچه بژار در خانوادهٔ مسیحی زاده شده بود اما از حدود ثلث قرن پیش به اسلام پیوسته بود و میراث تصوف را خصوصاً بس گرامی می‌داشت. در مطالعات فلسفی خود با نیچه آشنا شده بود و به روال او که نوشت: چنین گفت زردشت، او هم باله‌ای آفرید تحت عنوان ”چنین رقصید زردشت“. به قول حافظ شیرین

در جامعهٔ بهائی کمتر از رقص سخن به میان می‌آید در حالیکه رقص هنری و لا اقل باله از بهترین هنرهای عصر حاضر محسوب است و شنیده شد که جوانی از خانوادهٔ جناب مشکین قلم (عکس رویرو) در فرانسه به شیوهٔ نوعی رقص مدرن می‌رقصد و خصوصاً از سماع صوفیان که در فرهنگ ایران سابقهٔ ممتد دارد الهام می‌گیرد.

در ۲۲ ماه نوامبر سال ۲۰۰۶ موريس بژار Maurice Bejar که یکی از آفرينندگان سحرساز باله

مدرن بود، چشم از جهان خاک فرو بست تا به قول ظریفی، ستارگان آسمان را به رقص فرا خواند. بژار هشتاد ساله بود و در آخرین روزهای عمر خود روی تمرینات آخرین باله‌ای که خلق کرده و صحنه‌آرایی (کورگرافی) آن را عهده‌دار بود یعنی ”دور دنیا در هشتاد دقیقه“ کار می‌کرد. بژار در خانوادهٔ یک فیلسوف بنام فرانسه یعنی گاستون برژه G. Berger در سواحل دریای مدیترانه متولد شده بود (۱۹۲۷) و با آن که لیسانس فلسفه داشت از همان نوجوانی به

سخن: «سماح زهره برقص آورد مسیحا را»

یک جلوه جهانی بودن موريس بژار در توطن او بود، تا سال ۱۹۶۰ وطن اصلی او فرانسه بود از آن پس تا سال ۱۹۸۷ بلژیک را به عنوان وطن خود برگزید و بالاخره از بیست سال قبل



همه خلق زبان باله مدرن را دریابند و بیسندند.

رقص در سنت ایرانی ما سابقه ممتد دارد. هندیان نیز که قرن‌ها با ایرانیان تمدن واحدی داشته‌اند، هنوز رقص کلاسیک را بسیار تجلیل می‌کنند و کلاس‌هایی برای تعلیم آن

در شبه قاره هند هست، زیرا هر اشاره ابرو، چشم، دست، انگشت و دیگر اعضای بدن معانی لطیف مخصوص دارد. تصویر رقاصان را در مینیاتورهای ایرانی به فراوانی می‌توان دید و محتملاً حرکات دست و شانه در آن رقص بیشتر اهمیت داشته که حرکات شکم و پایین شکم. شعر پارسی هم به رقص خصوصاً به سماح اشارات فراوان دارد اما رقص جمعی یا باله بیشتر یک فرآورده غربی است. البته همبستگی رقص و موسیقی را یک پدیده جهانی باید دانست.

خوشبختانه علاقه به رقص در جامعه‌های بهائی افریقا محفوظ مانده است. نگارنده این سطور به یاد دارد که در وسط یک سمینار در موقع تنفس، در کامرون، همه احبای حاضر دست یکدیگر را گرفتند و به نوای طبل و دهل به پای کوبی و دست‌افشانی پرداختند و البته دنباله سمینار با ذهنی بازتر و روحیه‌ای خوش‌تر استقبال شد. شنیده می‌شود که اینجا و آنجا بعضی از یاران صاحب ذوق به کار باله علاقه می‌ورزند و احیاناً آثاری با تم‌های بهائی آفریده‌اند. همت آنان مشکور باد. ■

در شهر لوزان سوئیس سکنی گرفت و در آن جا مدرسه‌ای برای پرورش رقاصان باله ایجاد کرد. هر که باله‌های ساخته بژار را دیده باشد، می‌داند که او مرد همه فرهنگ‌ها بود. مردی گشوده به روی سراسر عالم و نه متعصب و متحجر در یک فرهنگ خاص و محبوس در وطن مشخص. به قول مولوی:

این وطن مصر و عراق و شام نیست

این وطن شهری است کورا نام نیست  
این وطن را شهر فرهنگ و انسانیت باید دانست. (ناگفته نماند که بژار نام خانوادگی همسر مولیر Molière نویسنده بزرگ تئاتر فرانسه بود و بژار برای مولیر احترام مخصوص قائل بود).

از شاهکارهای موريس بژار، بولرو که در ۱۹۶۱ خلق کرد و سμφونی نهم طبعاً رنگ غربی دارد. مرغ آتش که در ۱۹۵۲ خلق کرد، افسانه‌های شرقی را به یاد می‌آورد. ستایش بهار که در ۱۹۵۹ از طبع خلاق او تراوید، حاصل یک تجربه جهانی است. بژار معتقد نبود که باله را فقط برای فرهیختگان باید آفرید، سعی او این بود که عامه مردم را مجذوب باله کند و





# چه کسی تورات را نوشته است؟

می شود مثل صحیفه های روت و استرو و غزل غزل های سلیمان و امثال آن و علمای مسیحی کتاب دانیال را نیز در زمره این نوشته ها آورده اند.

شبهه نیست که نزد یهود مانند دیگر اقوام کهن، ابتدا ادبیات شفاهی وجود داشت و مدّت ها بعد ادبیات مکتوب بوجود آمد و مقداری از آنچه را که در حافظه ها بازمانده بود به روی کاغذ آوردند، و این کار در عالم یهود حدود سال ۱۰۱۲ ق. م یعنی مقارن سلطنت داوود و بعد سلطنت سلیمان در حدود ۹۷۲-۹۳۲ ق. م روی داد. با تحریر این سنّت های دیرین گذشته، پادشاهان خواستند بر مقرراتی که بر زندگی و اعتقادات مردم حاکم است نظم و نسقی بخشند و آنچه را سینه به سینه از آباء دین در زمان خروج از مصر و بعد استقرار در کنعان و از روزگار قضات یا داوران نقل شده بود به صورت یک تاریخ مکتوب مقدّس ارائه کنند. البته متون قدیم از تصرفات بعدی محفوظ نماندند و ناچار بعد از این دستکاری ها بود که به صورت متن تثبیت شده موجود درآمدند.

عهد عتیق که قسمت عمده مجموعه کتاب مقدّس را تشکیل می دهد، مجموعه ای است پیچیده که بی گمان به ادوار مختلف تاریخ تعلق داشته و شامل ابواب متعددی است که سه مورد آن را در تحقیقات ذکر کرده اند:

۱- کتاب قانون که همان تورات به زبان عبری باشد و شامل کتب یا اسفار خمسه است: سفر پیدایش، سفر خروج، سفر لاویان، سفر اعداد و سفر تثبیه.

۲- کتاب انبیا که خود دو بخش عمده را در بر می گیرد: یکی بخش مربوط به انبیای اوّلیه یعنی اقدم که بیشتر روایات تاریخی است یعنی صحیفه یوشع بن نون، کتاب داوران، صحیفه های اوّل و دوّم سموئیل نبی، اسفار اوّل و دوّم پادشاهان؛ و بخش دیگر به انبیای آخرین مربوط می شود و بیشتر مربوط به پیش گویی ها یعنی نبوات است یعنی صحیفه اشعیاء، صحیفه ارمیاء، صحیفه حزقیال و نیز نبوات ۱۲ نبی کوچکتر یعنی هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیاء، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صنفیاء، حجّی، زکریاء و ملاکی نبی.

۳- نوشته های متفرقه که به انواع مختلف مربوط

علماء حدس می‌زنند که نخستین مجموعه‌های سنن کهن که تهیه شد مزامیر داوود و امثال سلیمان بود که اولی برای اجرای مراسم نیایش در معابد ضرور بود و دومی برای تعلیم دبیران در روزگار داوود و سلیمان که هدف آن پرورش کادرهای اداری دستگاه پادشاهی بود. احتمال قوی آن است که هم مزامیر و هم امثال و حکم از سرچشمه فرهنگ کنعانی آب خورده باشند و البته اصلاحات و تغییراتی در آنچه اقتباس شده بود نیز وارد شده است. در مورد آنچه جنبه نبوت یا پیش‌گویی دارد یعنی کتب انبیاء، چنین می‌نماید که رونق آنها از قرن هشتم قبل از میلاد بود. عاموس در حدود ۷۵۰ ق. م در معبد بتل به وعظ پرداخت و هوشع در حدود ۷۲۲ به ایراد خطابه و پیش‌گویی حوادث پرداخت. اشعیا، پیشگو و نبی رسمی در دستگاه شاهی بود و نبوات او مربوط به سال‌های ۷۴۰ تا ۷۰۰ ق. م می‌شود.

مراد از آنچه رفت و تفصیلات را در کتب تاریخ می‌توان یافت این است که *عهده عتیق* در یک زمان نوشته نشده و آنچه از سخنان حضرت موسی و جانشینان او و بعد داوران و پادشاهان و انبیاء از آن زمان سالم‌اً به دست ما رسیده است با شواهد تاریخی مباینت دارد اما در عین حال باید اذعان کرد که چون متون از نوع دینی بوده احتمال محفوظ بودن مضامین اصلی خصوصاً قوانین موسوی بسیار است و دست‌نوشته‌هایی که از بحر المیت به دست آمده قدمت و سندیت کتاب *عهده عتیق* را تا حدود بسیار تأیید می‌کند. در عین حال چنان که گزارش مندرج در آخرین شماره مجله جهان

ادیان (مارس - آوریل ۰۷) حکایت می‌نماید گاه در طومارهای کومران (Qumeran) عبارات تورات به وجوه و به صور مختلف ثبت شده‌اند و به زبان دیگر نمی‌توان باور داشت که فقط یک متن واحد بوده و همه همان را بازنویسی کرده‌اند. از ۹۰۰ نسخه خطی ۲۰۰ تا مربوط به نوشته‌های کهن قوم یهود هستند و همه کتب *عهده عتیق* جز کتاب استرو و کتاب ناحوم (Nehemie) را در بر می‌گیرند منتهی با عبارات متفاوت. حضرت عبداله‌آ به ضعف روایات تاریخی در تورات اشاره فرموده‌اند که فی المثل بعضی کارهای ناروا به برخی از انبیاء مانند حضرت ابراهیم خلیل نسبت داده شده که البته نمی‌تواند درست باشد. مثلاً آنجا که در مصر حضرتش همسر خود را به ملاحظاتی خواهر خود معرفی می‌کند و در نتیجه فرعون همان زن یعنی سارا را به زنی پذیرفت و بعد حضرت ابراهیم متوجه خطای خود شد (باب ۱۲ سفر پیدایش).

مورخان یادآور می‌شوند که حتی وقتی قسمت قانون به بیت المقدس رسید، خاخام‌های لویتانی آنجا سعی کردند آن را نو کنند و با نیازهای جدید جامعه سازگار نمایند و همین تطبیق است که مبنای متن سفر تثنیه را تشکیل می‌دهد. اصلاحات در قانون در ادوار بعد هم ادامه یافت و البته سوانح خطیری که بر سرزمین بنی اسرائیل وارد آمد در این تصرفات بی‌مدخلیت نبوده است. با انبیای جدید چون حزقیال، باب جدیدی بر کتاب مقدس افزوده می‌شود یعنی در طول زمان است که متدرجاً ابواب و فصول آن کتاب نوشته می‌شوند و

مجموعه را به صورت امروزی در می آورند. امروزه محققان قرائنی در دست دارند که می توانند تعیین کنند متن کدام باب یا کتاب در چه زمانی تثبیت و قطعی شد.

حاصل آنچه گفته آمد این است که در آنچه امروز به نام آئین یهود نامیده می شود، سهم آدمیان و فرهنگ های قومی که ناقل و مفسر و در مواردی تغییردهنده متون سنتی دینی بوده اند کمتر از سهم اولیاء الله و انبیاء نبوده است و فی الحقیقه قبل از قرآن مجید، متنی که مستند به کلام الله وحی شده بر پیامبری باشد در دست نداریم. مجموعه عظیم اسنادی که در بحر المیت به دست آمده به خوبی نشان می دهد که این داد و ستد و تعامل میان کلام خدا و اندیشه بشری طی قرن ها دوام یافته و ریشه های بسیاری از آنچه را که در عهد عتیق می یابیم در فرهنگ های بومی اقوام بنی اسرائیل و فرهنگ مردم بین النهرین (بابل و کلد) که بیش از ۷۰ سال قوم یهود در آنجا اسیر بود، می توانیم سراغ گرفت.

علاوه بر این، چنان که تاریخ بنی اسرائیل گواه است این علمای یهود یعنی ربانیان بودند که در تفسیر و تشریح و بسط کتبی قانون موسوی تلمود را بوجود آوردند که شامل دو قسمت میشنا و گمارا است و مبنای حیات یهودیان را تشکیل می دهد. تمام متون تلمود به سنت های شفاهی احاله می کنند و به سلسله تفاسیر علمای یهود که سرانجام به دستورات و احکام منتهی می شود که تعداد آنها به ۶۱۳ عدد احصا شده شامل ۳۶۵ نواهی و ۲۴۸ اوامر که اهمیت و غلظت جنبه "قانونی" دین موسوی را نشان

می دهد.

چون آئین حضرت موسی به حدود ۱۴ قرن قبل از میلاد مربوط می شود لذا تعیین تاریخ نویسندگان یا راویان تورات دشوار است اما در عوض می دانیم که این یهودا هاناسی بود که در فاصله ۲۰۰ و ۲۲۰ میلادی میشنا بخشی از تلمود را در تفسیر و تشریح تورات "شفاهی" بوجود آورد و روایات توراتی و میشنا جمعاً گمارا (Guemara) را بوجود آوردند (علمای یهود طی قرن ها در آکادمی های دینی فلسطین و بابل روی تورات کار می کردند و ظاهراً دو تلمود یکی در بیت المقدس و دیگری در بابل بوجود آمد). تلمود بابل را آبا آرنا و رایینا در حدود ۵۰۰ میلادی تنظیم کردند- نصف به عبری و نصف به زبان آرامی شرقی متنی که حاوی حدود ۲/۵ میلیون کلمه است.

یک ثلث تلمود بابلی مربوط به رویه های قضائی مورد توصیه علماست و دو ثلث هم به تفسیر وقایع و تعالیم اخلاقی اختصاص دارد و تازه خود تلمود بابلی مورد تفسیر مبسوط و جامعی از سوی راشی اهل تروا واقع شده. (سال های ۱۰۴۰ تا ۱۱۰۵)

تلمود جایگاه بسیار مهمی در ادبیات دینی قوم یهود دارد و از این رو جای تعجب نیست که دشمنان یهود حتی از قرن سیزدهم میلادی سوختن و منع کردن آن را دستور العمل خود قرار دادند.<sup>۱</sup>

### یادداشت

۱- رک. دائرة المعارف ادیان از گرهارد بلینگر، چاپ فرانسه ۱۹۸۶، مقاله درباره Judaisme.

# شیرین صهبا

مدیترانه بسر برد.  
از یک طرف در  
مقابل چشمان  
کنجکاو اش  
نیلوفر بهشتی  
شکل می گرفت  
و باغ های معلق  
کوه کرمل رنگ  
و جلوه می یافتند  
و از طرف دیگر  
او شاهد  
همکاری پدر و  
مادرش برای  
پرواز رؤیایی و  
خیال انگیز ورقها،  
مجله محبوب  
کودکان بود.

قبل از اتمام  
۱۶ سالگی،



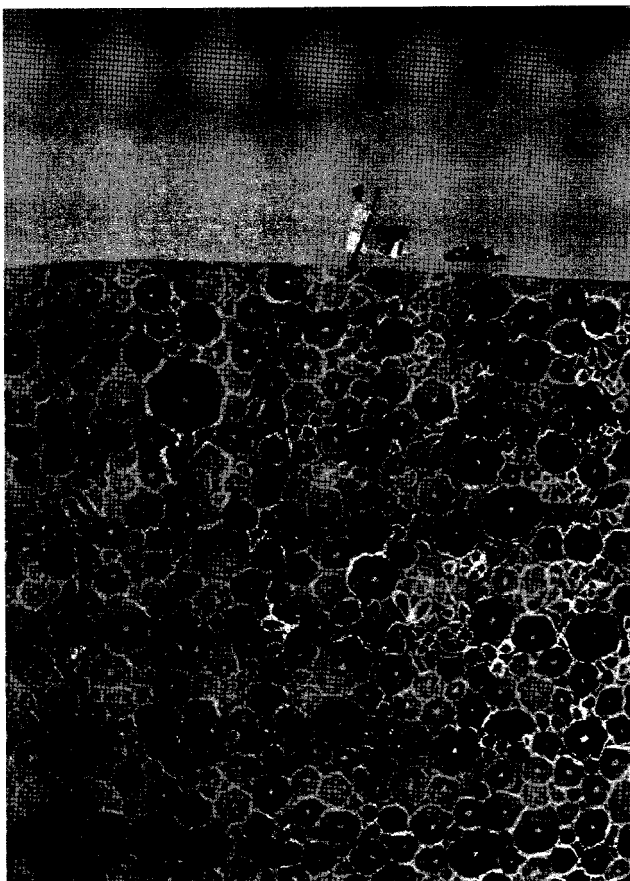
شیرین  
صهبا در  
سال هایی که  
خانواده اش  
برای ساختن  
مشرق الادکار  
هند در دهلی  
زندگی  
می کردند، در  
آنجا به دنیا  
آمد. کمی بعد  
در سال ۱۹۸۸  
خانواده صهبا  
برای طرح بنای  
طبقات و اجرای  
ساختمان های  
کوه کرمل به  
ارض اقدس  
انتقال یافتند.

شیرین به بیش از ۲۵ کشور جهان سفر کرد و  
تصاویر و خاطرات رنگارنگ سفرهایش را بر  
صفحه کاغذ و بوم نقاشی ثبت نمود. این

شیرین دوران کودکی و نوجوانی خود را در  
محیطی از هنر زیبایی و خلاقیت در سرزمین  
افسانه ای هند و در زیر آسمان آبی و شفاف

غم و شکست  
و زحمت  
خوبی و زیبایی  
می بیند.

کار شیرین  
انسان را به  
فضا و زمانی  
می خواند که  
گویی همواره  
آرزویش را در  
سر پرورانده  
است. جای  
پای هنر  
مینیاتور ایران و  
هند را در  
تابلوهایش  
می توان یافت-  
میناتورری که  
زنده است و  
فضایی که



سفرها بیش از  
پیش او را به  
نقاشی تشویق  
نمود و  
الهام بخش  
طرح های او در  
کارهایش  
گردید. نحوه و  
محیط زندگی  
او و طبیعت  
سرشار  
پیرامونش بود  
که او را با  
ارزش رنگ ها  
و  
شخصیت های  
جالب آشنا  
نمود. از اولین  
روزهایی که بر  
پرده نقاشی به

امروزه می شود در آن سفر کرد.

در حال حاضر شیرین و شوهرش نعیم در  
ویکتوریا- کانادا زندگی می کنند و او به کار  
نقاشی می پردازد. آخرین کارهای شیرین را در  
تارنمای [www.shirinsahba.com](http://www.shirinsahba.com) می توان دید.

\*

**پیام بهائی** مفتخر است که در این شماره دو  
اثر از شیرین صهبا (گرد هم آبی پرندگان و گل فروش  
کشمیر) را در این صفحات و اثر دیگر او را به  
نام در لابلای مرجانها در پشت جلد به نظر  
خوانندگان عزیز برساند. ■

تحلیل طبیعت و انسان های گوناگون پرداخت،  
آگاهی و دید متفاوت و مخصوص او در  
روبرویی با فضا های خیال انگیز و متفاوت در  
کارش نمایان است.

شیرین می گوشد بیانگر آن باشد که با آنکه  
تنوع طبیعت و گوناگونی انسانها تحسین  
برانگیز است اما در این گوناگونی می توان  
یگانگی و کمال زیبایی را دید. او در جلوه گر  
ساختن شوق و سرور و خوبی و زیبایی در  
انسانها و در رابطه شان با طبیعت اصرار  
می ورزد و در هر چیز و هر جا حتی در جدایی و

# معرفی کتاب

- رد پای عمر
- دیوان میرزا محمد ناطق
- قهرمانان عصر رسولی

سردر اماکن عمومی گرفته تا حاشیه و کنارۀ قاشق چوبی، قبضۀ تفنگ، بدنۀ کاسۀ چینی یا مسی، صفحه تخت نرد همه جا اشعاری نگاشته شده و از جهتی لطافت احساس مردم آن سرزمین را بازگو می کند.

کار مفید دیگری که مؤلف محترم انجام داده مقایسۀ اشعار شعرای مختلف است که مضمون واحدی را پرورده اند و نشان دادن آنکه بطور مثال اندیشۀ مرگ یا زندگی پس از مرگ نزد شاعران مختلف با چه تفاوت هایی ارائه شده است.

اشعار آقای بهروز جباری چه آنها که در مضامین بهائی سروده شده و چه اشعاری که در موضوعات عام انشاء شده در عین سادگی و روانی، بس دلنشین است و گواه روشن دلبستگی است که مؤلف به کشور خود حتی شهر خود و معتقدات روحانی خویش دارد. پاره ای از این اشعار در حدّ بالای فصاحت و شیوایی است چون غزلی درباره "شمائل حضرت عبدالبهاء" یا غزلی که به اقتضای حافظ زیر عنوان "از نو آدمی" در این مجموعه آورده شده یا غزلی زیر عنوان "چه توان کرد" که برای یکی از خویشاوندان بیمار خود در ایران فرستاده اند.

رد پای عمر، مقالات و اشعار بهروز جباری؛ هامیلتون؛ اونتاریو-کانادا؛ سال ۲۰۰۷ میلادی؛ ۱۸۲ صفحه؛ قطع رقعی

آقای مهندس بهروز جباری که خوانندگان عزیز پیام بهائی با آثار ایشان در همین مجله آشنایی دارند اخیراً تصمیم گرفته اند که با توجه به گذر سریع ایام، قسمت هایی از آنچه را که ایشان در جلسات انجمن های ادبی امریکا و اروپا مطرح کرده اند (اعم از شعر و نکات ادبی و طنز و مانند آن) و همه مطبوع طبع دوستان افتاده، در چند مجموعه منتشر کنند.

این کتاب نخستین جلد از این انتشارات است زیر عنوان رد پای عمر که شامل مقالات ارزنده ای چون شعر در فرهنگ ایران، افسانه حیات و ابدیت و اندیشۀ غربت، موضوع روزه، تم مادر در شعر فارسی است و نیز مجموعه ای از اشعار نغز ایشان را عرضه می دارد.

می دانیم که شعر نه فقط در ادب فارسی بلکه در زندگی روزمرۀ مردم ایران (و حتی چنان که مرحوم دکتر عزت الله همایون فر نشان داده در تاریخ و سیاست آن کشور) جایگاهی والا دارد و بدانسان که مؤلف نکته سنج به خوبی نمایانده از

اشعار در انواع و قالب‌های مختلف رباعی، غزل، چارپاره، مسمط و غیر آن سروده شده و ضمناً آگاهی وسیع مؤلف در مورد ادبیات افغانستان و تاجیکستان، اینجا و آنجا به شعر ایشان مایه تازه‌ای داده است.

موقیّت آقای مهندس بهروز جبّاری را در انتشار سایر آثار منظوم و منثورشان خواستاریم.

### دیوان میرزا محمد ناطق؛ مؤسسه مطبوعاتی کرمل؛ هندوستان؛ ۳۱۵ صفحه

حضرت عبدالبهاء درباره سبک اشعار جناب ناطق می‌فرمایند:

«... ایها الناطق البلیغ، اشعار شما فی الحقیقه از جهت اوزان و بلاغت و سهل الممتنعی و فصاحت نهایت ستایش را سزاوار...»

قسمتی از دیوان جناب میرزا محمد ناطق جنبه استدلالی داشته و بخش دیگر هم شامل غزلیات و قصائد حاکی از جلوه و بروز عشق و وله و جذب به شوق ایشان نسبت به هیاکل مقدسه این امر نازنین می‌باشد، قسمتی هم شامل مناسبات و مطالب مختلفه است.

### علت تجدید چاپ

به خاطر دارم در سال ۱۹۳۵ وقتی که هفت ساله بودم یک روز پدر عزیزم محمد ناطق بنده را همراه خود به بازار بردند و بعد از انجام کارهای مورد نظر وارد یک چاپخانه شدند که قسمت اول این دیوان را به نام *نویده حقیقت* (مثنوی‌های متنوع) برای چاپ به آن محل داده بودند. با آنکه از قرار معلوم مبلغ کامل جهت چاپ کتاب را پرداخته بودند مدت زیادی در چاپ آن تأخیر شده و هر روز شخص مسؤل وعده امروز و فردا می‌داده

است. مرحوم پدرم آن روز نیز مثل همیشه جواب مثبتی دریافت نکرد و از این بدقولی‌های طولانی ناراحت شدند. صاحب چاپخانه وقتی چنین دید رفت و چند صفحه از آن کتاب را که روی کاغذهای نامرغوب و بطور نامطلوب چاپ کرده بود آورد و جلوی پدرم گذاشت و گفت: «فرصت ندارم!». پدرم با ناراحتی و سکوت به منزل مراجعت کردند و یک سال بعد هم به ملکوت ابهتی صعود نمودند و چاپ این دیوان انجام نگرفت.

پس از اتمام دوره تحصیلات عالی و در ابتدای نقشه ده ساله که به خارج مهاجرت نموده بودم، این دیوان در سنه ۱۹۶۷ در ایران چاپ گردید. ولی وقتی به دست بنده رسید و آن را با نسخه خطی اصلی مقایسه نمودم ملاحظه گردید که در حدود ۶۴۰ کلمه و یا جمله آن را فقط به دلیل اینکه زیباتر می‌شود تغییر داده بودند. این سلیقه‌ایست که اغلب درباره دیوان شعرای معروف از قبیل حافظ و سعدی و خیام و غیره نیز صورت گرفته و هر ناشری به سلیقه خود تغییراتی برای زیبایی در جملات و یا کلمات آنها داده است که اصولاً در غیاب شاعر این چنین دست‌کاری‌ها صحیح نیست.

در هر حال، از آنجایی که پدر عزیز یک سال قبل از صعودش بنده را همراه خود به آن چاپخانه برده بودند در خود احساس وظیفه‌ای در انتشار دیوان اشعار او نمودم و برای ادای این دین و مسئولیت با عدم امکانات لازم به مدت یک سال اقدام به بازنویسی و تنظیم و ترتیب آن به وسیله کامپیوتر و تطبیق کامل کلمه به کلمه با نسخه خطی اصلی کردم و مؤسسه مطبوعاتی کرمل در هند هم چاپ آن را به عهده گرفت و

۲۰۰۷ میلادی

کتاب‌های تاریخ که در سال‌های اخیر توسط ناشران بهائی چاپ و نشر شده است برخی آثاری است که حاصل تحقیقات شخص مؤلف است

چون **تاریخ همدان و تاریخ نجف‌آباد و پیک راستان** و نظائر آنها. در حالیکه برخی دیگر عبارت از تلخیص اطلاعات موجود منتشر شده در کتب دیگر به منظور دسترس یافتن عامه احباب است که خدمت کم‌اهمیتی نیست. کاری که جناب **هوشنگ گهرریز** بعد از نشر کتاب‌های **حروف حی، حواریون حضرت بهاء‌الله** و یک دواثر مشابه دیگر به انجام رسانده‌اند اینست که در کتاب **قهرمانان عصر رسولی** اطلاعات مندرج در کتبی چون **تاریخ نیل** راجع به احوال قهرمانان عصر رسولی را گرد هم آورده و در اختیار دوستان قرار داده‌اند.

جلد اول **قهرمانان عصر رسولی** شامل شرح حال تقریباً ۳۵-۴۰ تن از آن حماسه‌آفرینان است که البته چون بنای کار مؤلف محترم بر اختصار بوده است، هر یک فقط ۵ تا ۲۰ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده. کتاب با ذکر منابع و مأخذ و فهرست اعلام مذکور در کتاب پایان می‌یابد و در میان نام‌آوران عصر رسولی از چند بانوی درخشنده چون **شمس الضحی، ورقه الفردوس، طاهره قره‌العین، ام اشرف و فاطمه بیگم حرم حضرت سلطان الشهداء** نیز یاد می‌کند. البته برخی از کسانی که نامشان در این مجموعه آمده به اعتبار آنکه از **حروف حی** بوده‌اند، در اثر دیگر مؤلف ارجمند نیز مذکور شده‌اند و شاید بهتر می‌بود که از تکرار شرح احوال آنان در این مجلد پرهیز می‌شد.

مزید توفیق جناب **گهرریز** را در نشر جلد دوم این کتاب و انتشار آثار دیگرشان خواستاریم. ■

واقعاً در چاپ و تذهیب و تزئین آن ذوق و سلیقه خاص و جالبی به کار بردند و این کتاب را با کاغذ مرغوب و جلد عالی در ۳۱۵ صفحه چاپ نمودند.

به دوستان عزیز که نسخه قبلی این دیوان را در اختیار دارند توصیه می‌شود که در صورت تمایل این نسخه صحیح را هم برای خود تهیه نمایند. در خاتمه این معرفی، برای نمونه یکی از غزلیات مرحوم ناطق در وصف حضرت مولی‌الوری آورده می‌شود:

ز عشق روی تو ای مایه نجات و امیدم  
چه روزگار که دیدم چه رنج‌ها که کشیدم  
ز خانه در هوست سربکوه و دشت نهادم  
چه تله‌ها که سپردم، چه کوه‌ها که دویدم  
از آن زمان که دل خویش را بمهر تو بستم  
چه علقه‌ها که گسستم چه رشته‌ها که بریدم  
شدم بعشق تو رسوا و در میان رقیبان  
چه بارها که کشیدم چه طعنه‌ها که شنیدم  
تمام مدّت عمرم بیاد ساعت و صلت  
چه جورها که خریدم چه تلخ‌ها که چشیدم  
همیشه بر همه ای شمع جمع و من ز فراق  
چه ناله‌ها که نمودم چه جامه‌ها که دریدم  
ز نامرادی کویت ز فکر خویش بدنان  
چه پنجه‌ها که فشردم چه دست‌ها که گزیدم  
شکسته بال نشاطم چو مرغ بی پروا بالی  
چه مرزها که فتادم چه بوم‌ها که خزیدم  
مُبر امید تو ناطق ز شاخ سدره که از وی  
چه لطف‌ها که بدیدم چه میوه‌ها که بچیدم  
معرفی توسط روح‌الله ناطق

**قهرمانان عصر رسولی در ۲ جلد؛ هوشنگ گهرریز؛ نشر بدیع؛ لندن؛ مجموعاً ۶۰۰ صفحه،**



# از گلخن فانی به گلشن باقی

به انتشار نفعات مسکيه الهیه در آن خطه مشغول و مألوف بودند تا آنکه ضوضای شاهرود واقع شد که به شهادت چند تن از پیروان با وفای امر مبارک منجر گردید. در این ماجرا مهندس عزیز روحانی و برادرشان نیز شدیداً مورد ضرب و شتم اعداء قرار گرفتند و نیمه جان به طهران معاودت نمودند.

جناب مهندس روحانی پس از چند سالی فعالیت در طهران به بیرجند مهاجرت کرد و در لجنه جوانان بیرجند عضوی فعال بود. در سال ۱۳۲۷ شمسی با دوشیزه ناهید رضوانی ازدواج نمود و با هم عازم مشهد گردیدند و به مدت ده سال خدمات روحانیه خود را در آن شهر ادامه دادند. در بازگشت در یکی از قراء شمیرانات طهران به عضویت و خدمت در محفل روحانی مفتخر گردید و بعد بر اثر ارشادات و تشویقات معهد اعلی در سال ۱۹۶۹ میلادی با همسر و پنج فرزند عازم کشور کانادا شد و از جمله پیشگامان بهائی ایرانی بود که در ایالت بریتیش کلمبیا در نقطه مهاجرتی اوک بی Oak Bay مجاور شهر ویکتوریا مستقر و در تشکیل محفل روحانی آن سامان دارای سهم بسزائی گردید. خانه خانواده روحانی مانند یک مرکز بهائی همواره محل برگزاری جلسات و تشکیلات امری گردید و چه بسیارند از دلباختگان جمال ابهی از جمله تعدادی از ایادیان عزیز امرالله که در این منزل مشحون از لطف و صفا، جمع یاران را با دیدار



عزیزالله روحانی

مهندس عزیزالله روحانی فرزند جناب عبدالحسین روحانی و حشمت خانم روحانی، از خانواده‌های سرشناس بهائی شاهرود و از نظر ایمان و وقار زبانه همه دوستان بالاخص یاران بهائی بودند. عزیزالله روحانی در سال ۱۲۹۷ شمسی در شاهرود دیده به جهان گشود و تحصیلات مقدماتی خود را در مدرسه تربیت طهران و تحصیلات عالی را در دانشکده صنعتی با اخذ درجه لیسانس به پایان رسانید. پس از فراغت از تحصیل وی کار خود را در رشته مهندسی آغاز و به منظور تشکیل محفل روحانی شاهرود به آن شهر مهاجرت نمود و در آنجا کارخانه نساجی و کارخانه کبریت سازی تأسیس نمود.

تشکیل محفل روحانی شاهرود جاذب مواهبی بسیار بود و اعضای محفل در کمال سرور و بردباری

خویش سرور و شادی بسیار بخشیدند.

اداره می‌کرد و این خود خدمتی نوع پرورانه و مردمی است که شایان تحسین می‌باشد.

ایشان با استماع دستورات مبارکه به لزوم هجرت، توانستند به یاری یکی از فرزندان خود ترک وطن مألوف نمایند و به همراهی همسرگرامی خود منیره خانم که همواره مساعد و شریک خدمات روحانی و نوع دوستانه ایشان بودند به یکی از نقاط مهاجرتی امریکا (آرودا- کلورادو) هجرت نمایند و در تأسیس محفل روحانی آن شهر موفق شوند و مدت مدیدی به ایفای وظایف روحانیه و نشر نفعات الله در آن سامان مألوف گردند. جناب مصلح و قرینه‌شان همواره در تقدیم تبرعات کریمانه جهت مشروعات امریه پیش قدم بودند. حالت خضوع و فروتنی و محبت و مهربانی و تبسم همواره از سیمای ایشان هویدا بود که جذب قلوب می‌نمود. منیره خانم همسر ایشان و چهار فرزندشان در خارج از ایران به ایفای وظائف روحانیه مألوفند.

روحشان در عوالم الهی مستبشر باد.

جناب روحانی در تقدیم تبرعات بی‌دریغ جهت تأسیس مشروعات امری همواره پیش قدم بود. پنج فرزند و نوه‌های ایشان همگی در ظل امر الهی مشعل‌دار خدمت به آئین مبارک هستند. بیت عدل اعظم الهی و محفل ملی بهائیان کانادا از خبر صعود ایشان ابراز تأسف عمیق نمودند و همدردی محبت آمیز خویش را به افراد عائله ایشان که از اولین بهائیان ایرانی در غرب کانادا بودند ابلاغ نمودند و آنان را به تقدیم ادعیه در آستان مقدس برای تعالی روح آن فقید و تسلی قلوب بازماندگان مطمئن ساختند.

روحشان در عوالم الهی شاد و مستبشر باد.



روح الله مُصلح

جناب روح الله مُصلح در سال ۱۹۱۴ میلادی در ایران دیده به جهان گشود و در ماه ژوئن سال ۲۰۰۷ در امریکا در نقطه مهاجرتی خویش دیده از جهان فرو بست. ایشان در ایران در عضویت محفل روحانی دروس و هیئت بلوکی و لجنات امریه و تدریس در کلاس‌های دروس اخلاقی مصدر خدمات باهره روحانیه بود. خدمات ایشان منحصر به جامعه امر نبود بلکه کمک‌های مؤثری به بیش از سی عائله بهائی و غیر بهائی را نیز شامل می‌شد و آنان را چه از لحاظ تأمین مصارف زندگی و چه از لحاظ آموزش کار که بتوانند روی پای خود بایستند



منوچهر زرگریور

دکتر منوچهر زرگریور که در دسامبر ۲۰۰۷ به ابدیت پیوست عمیقاً و قلباً به مشیت الهی متکی بود و به دیانتش ایمانی راسخ و خلل ناپذیر داشت. او و همسر پرمهرش منیره (ماری) از هر موقعیتی برای

تبلیغ و نشر نفعات الهی استفاده می‌کردند. وی دارای کلامی فصیح بود و قدرت بیان و وسعت معلوماتش اثری عمیق بر شنونده بجا می‌گذاشت. در نویسندگی نیز دارای نثری شیوا بود و مقالاتی در مطبوعات مهم ایران از قبیل **اطلاعات**، **اطلاعات هفتگی** و **خواندنیها** از او منتشر گردید. اخیراً نیز مقالاتی در مطبوعات کانادا داشت.

دکتر زرگریور در سال ۱۹۲۹ در شهر همدان در خانواده‌ای بهائی به دنیا آمد. در طهران هنگامی که دوران دبیرستان را می‌گذراند پدرش حبیب‌الله به عالم باقی شتافت و شش پسر و یک دختر را که در مراحل مختلف تحصیلی بودند بی سرپرست گذارد. منوچهر با آنکه مقداری از وقتش صرف امور خانواده می‌شد توانست با درجه ممتاز از دانشکده پزشکی دانشگاه طهران به اخذ درجه دکترا و سپس تخصص در رشته گوش و حلق و بینی نائل آید. وی در سال ۱۹۵۴ با منیره خانم (ماری) زرگریور ازدواج نمود که ثمره آن دختری به نام سپیده و دو نوه می‌باشد. وی در همان اوان همراه با همسر پس از زیارت اعتاب مقدسه و دیدار حضرت ولی امرالله به مسجد سلیمان مهاجرت کرد و سال‌ها به مداوای بیماران مستمند و در عین حال نشر نفعات الله پرداخت.

دکتر زرگریور همراه با خانواده چند سال قبل از انقلاب به کانادا مهاجرت کرد و در تورنتو ساکن شد. آنان هشت سال نیز در امیرنشین دومی مهاجر بودند و با وجود محدودیت‌های موجود با رعایت حکمت پیام الهی را به گوش مشتاقان می‌رساندند. اما متأسفانه به خاطر ابتلای به بیماری شدید وی، مجبور به بازگشت به کانادا شدند و این بار در مونترال ساکن گشتند. دکتر زرگریور در سال‌های آخر حیات نیز هیچ فرصتی را برای تبلیغ از دست نداد تا آنکه در دسامبر سال ۲۰۰۷ مرغ جاننش به ملکوت الهی پرواز نمود. روانش شاد باد. ■

## دنباله مقاله پیشرفت‌های... سیسان از ص ۲۶

و بعد با بازگشت سریع و ورود در جاده اصلی روستا، صدها مرد و زن در دوردید طولانی در برابر ما ایستاده بودند که با خوش آمد الله‌ابهایی خود قلب همگان را از شادی به اهتزاز در می‌آوردند. احساس من هنوز اینست که شرح این روز را در کتابی خوانده‌ام و باورم نمی‌شود که واقعاً این دیدگان خود من بودند که شاهد چنین روز باشکوهی بوده‌اند.

لباس این زن‌های روستایی، برخلاف چادر سیاه و زشت زن‌های شهری، روشن و رنگی و آفریننده منظره‌ای پُرشور، زنده و شادی بخش برای صحنه‌ای بود که در برابر چشمان من قرار داشت.

ما، در مقابل خانه‌ای بر بالای تپه‌ای که در برابر آن باغی بسیار طولانی و باریک گسترده بود توقف کردیم... من که در طبقه بالای این عمارت نشسته بودم از پنجره در نهایت شگفتی و حیرت شاهد انبوهی از مردمانی شاد، متواضع و احترام‌انگیز شدم که از در خانه وارد می‌شدند تا به من خوش آمد گویند. در نهایت تعجب، زنان پیش از مردان بودند و هریک کودکی را با خود داشت. مادرها با نوزادان و کودکانشان و مادر بزرگ‌ها با نوه‌هایشان. در برابر این صحنه شگفتی‌انگیز، روح من از دیدن این همه رنگ‌های زیبا و پُر جلوه در شعف و شادی بود: نارنجی، قرمز، سبز، زرد، صورتی، ارغوانی. هیچ رنگی برای مراسمی چنین باشکوه زنده نبود. حدود بیست دقیقه طول کشید تا زن‌ها بطور مرتب در طرف راست استخر به صف درآیند.



مردان پس از زنها آمدند و با سرعت در سمت مقابل قرار گرفتند و بعد من از عمارت پائین آمدم و داخل باغ شدم تا برای آنان صحبت کنم.

زبان محلی تمام آذربایجان ترکی است. در نتیجه ترجمه سخنان من به درازا انجامید زیرا مترجم من، آقای کاووس (Mr. Cayvais) که از طهران مرا در این سفر همراهی کرد، مطالب مرا برای آقای فروتن (معلمی که از طهران آمده و در این روستا ساکن است) ترجمه می کرد و ایشان آن

را از فارسی به ترکی بر می گردند...

هنگام صحبت متوجه شدم که گروه کوچکی با ظاهری رقت انگیز در بالای بام خانه مجاور ایستاده اند. پرسیدم:

«آن‌ها چه کسانی و چرا به

داخل باغ نمی آیند؟» گفتند:

«مسلمانند». من برای شادی

دوستان رو به این گروه کردم و

با صدای بلند گفتم: «الله

اکبر».

[بعد از ظهر آن روز]

برای ملاقات با اعضاء

محفل و گفتن خداحافظی به... حظيرة القدس رفتم. آنجا نیز مملو از افراد پیر و جوانی بود که به صف ایستاده بودند و بسیاری از آن‌ها کسانی بودند که به علت کارشان در مزرعه نتوانسته بودند در گردهم آیی صبح شرکت جویند.

هنگامی که از میان صف‌های این چهره‌های نورانی عبور می کردم ناگهان معنای واقعی همبستگی بهائی را به جان احساس نمودم. در اینجا از طرفی ایرانیان ترک زبانی بودند که

جایگاهشان روستایی بود در میان کوه‌های آذربایجان و از طرف دیگر من درس خوانده و فرهیخته غربی، پیرو منطق، تصنعی و جهان دیده؛ اما ما با رشته‌هایی «مقاوم تر از برنز و عظیم تر از هرم‌های مصر» به هم وابسته بودیم. زیرا ایمان به حضرت بهاء الله و ایمان به عهد و پیمان او مسأله‌ای نیست که رابطه‌ای با محل و فرهنگ و مقام و مرتبه داشته باشد، بلکه حقیقت روحانی تزلزل ناپذیری است که آنهایی را که اعتقاد راسخ به یگانگی و برادری افراد بشر دارند به

هم پیوند می دهد. در اینجا

گفتگو از آن همبستگی

حقیقی است که می تواند در

برابر تمام قوای درهم شکننده

جهان کیهان تاب آورد و برپا

بایستد. به درودگویی‌ها به

همان اندازه خوش آمد

گویی‌ها احساس برانگیز بود. من

شدیداً از ترس اینکه مبدا

خاطری رنجیده شود نگران

بودم. زن‌ها با کودکانی در بغل

می دویدند تا دستان مرا هنگامی که در

اتومبیل در حرکت بودم لمس کنند، مردان

می دویدند و به هم تنه می زدند و پسرها که در

نظر من در زیر چرخ‌های اتومبیل بودند فریاد خدا

حافظی شان بلند بود. بار دیگر این خواهران و

برادران در دو صف شکوهمند، نغمه شادی بخش

”الله‌ابهی“ را بلند نمودند و کشتزارها از آنها که کار

خود را ترک می کردند تا با فریاد الله‌ابهی خود به

ما خدا به همراه بگویند به اهتزاز درآمد. کودکان در

آغوش مادران بانگ می زدند ”الله‌ابهی“ و

آسمان‌ها نیز دگر باره ندای این مردمان

بی آرایش، صادق و ساده پاسخ می دادند:

الله‌ابهی، الله‌ابهی، الله‌ابهی.<sup>۲۸</sup>

بقیه مقاله و یادداشت‌ها در شماره آینده ■

# نامه‌های خوانندگان

• آقای نصرت‌الله ثابت از استرالیا بعد از شنیدن خبر صعود خانم طلعت اخضری به یاد صدماتی که این بانوی عزیز در راه امر الهی کشیده در نامه‌ای نوشته‌اند که این خانم به شرحی که می‌آید، دو برادر و پدر و همسر خود را هم در صناد در راه امر از دست داد. در سال ۱۳۲۳ در دهات آباده ضوضا شد و عده‌ای از اعیان مجروح شدند و برادر او به نام قدرت‌الله بر اثر ضربات و جراحات وارده پس از سه ماه درگذشت. برادر بزرگش نورالله و پدرش رضا اخضری که شغل چوبداری داشتند از صناد به قریه عباس‌آباد ملک آقای محمد تقی افغان مهاجرت کردند که در امان باشند. اما در سال بعد که تعدادی گوسفند خریداری کرده از طریق کفه عازم یزد بودند محمد حسین ناجی از اهالی یزد همراه آنان می‌شود و همین که نزدیک دهات یزد می‌شوند هم رضا اخضری و هم نورالله را با چماق به قتل می‌رساند و گوسفندها را برای فروش می‌برد. وقتی ژاندارمری قاتل را دستگیر می‌کند با جرأت می‌گوید بلی من آنها را برای ثواب کشتم! و چهار ماه بعد از زندان آزادش می‌کنند. شوهر سلطنت خانم به نام بدیع‌الله دهقانی را هم در شراد بطور عمد یا غیر عمدی با ماشین به او می‌زنند و فوت می‌کند. از سلطنت خانم دو

پسربه نام جمال و دیانت‌الله و دو دختر باقی مانده‌اند که در ظل امر هستند. برادر دیگر او اسفندیار اخضری هم در ظل امر مبارک است. **پیام بهائی:** شرحی که آقای ثابت نوشته‌اند خواننده را به یاد قرون گذشته و جامعه‌های وحوش می‌اندازد. دریغ که هنوز جوامعی در دنیا هستند که بویی از مدنیت و انسانیت نبرده‌اند.

• خبرنگار ما از سویس اطلاع داد که به تصمیم جامعه بین‌المللی بهائی خانم سارا وِدر Vader علاوه بر وظایفی که در مرکز ژنو راجع به حقوق بشر و امور نسوان بر عهده دارد، از این پس در بروکسل نیز نماینده آن جامعه بین‌المللی در برابر نهادهای اتحادیه اروپا خواهد بود. اتحاد اروپا در حال حاضر از ۲۷ کشور تشکیل شده و خانم وِدر با معاضدت محافل ملی این کشورها خواهد کوشید که همکاری جامعه بین‌المللی بهائی را با اتحادیه اروپا گسترش بخشد. خانم وِدر در سال‌های اخیر با مجمع اقتصادی جهانی که پایگاه آن در سویس است از نزدیک همکاری می‌کرد و اینک تجربه خود را در اختیار جامعه بین‌المللی بهائی قرار می‌دهد.

**پیام بهائی:** موقیقت خانم سارا وِدر را در این وظیفه مهم جدید صمیمانه خواستار است.

• یکی از دوستان که در هفتاد و هشتمین مجمع عرفان در فاصله ۱۱ و ۱۴ اکتبر در مدرسه بهائی لوهلن شرکت کرده بود، مرقوم داشته که این دوره درباره امر بهائی در مقابله با مشکلات جهان با سخنرانی های متعددی از شرکت کنندگان استقبال کرد. از جمله نطق های جالب این دوره بیانات آقای کیوان گنولا بود درباره نظری بر صلوة کبیر از دیدگاه کشفیات جدید دانش نوروں ها. از سال ۱۹۹۲ بود که دانشمندان بر حسب تصادف به نقش شگفت نوروں های انعکاسی پی بردند و با تعجب دیدند که از نظر اعصاب مغز انسان، انجام دادن یک کار یا تماشای انجام شدن آن کار و حتی تفکر در انجام آن کار و یا تصور و تخیل انجام آن کار همگی یکسان است. یعنی وقتی در عالم خیال انسان در دعا با جمال مبارک راز و نیاز می کند، نوروں های مغز او هیچ تفاوتی با تخیل یا نفس ملاقات رو در رو نمی شناسد. با کمک این نوروں ها شخص مؤمن ارتباط معنوی با مظهر ظهور حاصل می کند و با او می آمیزد و در او محو می شود. حکمت نماز این است که نماز ارتباطی میان بنده و محبوب یکتا برقرار می سازد.

مجمع عرفان از سال ۱۹۹۳ برای تشویق مطالعه آثار مقدسه ادیان الهی و اصول معتقدات اهل بهاء تأسیس شده است

### اطلاعیه

بنیادگذاری جایزه یادبود بهیه خادمی (مؤید) به همت بازماندگان خانم بهیه (بهین) خادمی (مؤید) برای کمک به دانشجویان بهائی

ایرانی که در وطن خود از تحصیلات دانشگاهی محروم هستند، جایزه ای سالانه تأسیس شده که در سال ۲۰۰۷ به خانم شهلا مهرگانی که اکنون در دانشگاه شفیلدز انگلستان دوره تخصصی جامعه شناسی را می گذراند تعلق گرفته است.

خانم خادمی بخشی از عمر خود را (۱۹۲۳-۲۰۰۵) به پشتیبانی از کار تعلیم و تربیت گذراندند. شخصاً در همان زمان که دارای سه فرزند خردسال بودند، دوره لیسانس آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی در تهران را طی کردند و با وجود شرایط دشوار جنوب شهر تهران حاضر شدند که به امور مددکاری اجتماعی در آن منطقه فقیر و عقب مانده بپردازند. ایشان به عنوان مشاور هیئت مدیره مدرسه عالی دماوند و مؤسس یک کودکستان مدرن در ایران خدمت نمودند و در سال های اخیر پس از اطلاع بر محرومیت دانشجویان بهائی ایران از تحصیلات عالی، کمک هایی به صندوق مخصوص آموزش از راه دور تقدیم داشتند که مورد تقدیر معهد اعلی قرار گرفت. خانواده ایشان برای زنده نگاه داشتن میراث ایشان در پشتیبانی از امور تعلیم و تربیت این جایزه را در سال ۲۰۰۶ به نام ایشان ایجاد کرده اند.

دوستان علاقه مند می توانند از طریق ای میل ذیل با خانواده آن بانوی نیکوکار تماس گیرند:

Monakh@aol.com

پیام بهائی: مراتب خشنودی هیئت تحریریه را از این اقدام سودمند اعلام می دارد.

• یکی از دوستان طی نامه ای یادآور شده اند که تولید روزانه نفت در حال حاضر به حدود

### پیام بهائی

نشریه ماهانه محفل روحانی ملی  
فرانسه برای بهائیان

\*

سال سی ام، شماره پنجم  
شماره پستی ۳۴۲  
شهر الجمال، شهر العظمه ۱۶۵  
اردیبهشت - خرداد ۱۳۸۷

\*

نشانی هیأت تحریریه برای ارسال  
مقالات، نامه ها و پیشنهادات  
P.O. Box 511  
1211 Genève 12, Switzerland

\*

نشانی برای ارسال حق اشتراک، نامه های  
مربوط به اشتراک و تغییر نشانی

**Payám-i-Bahá'í**

B. P. 9

06240 Beausoleil, France

Fax: 33-493-784418

حق اشتراک سالیانه برای کشورهای اروپایی ۵۰  
یورو، و برای خارج از اروپا ۵۵ یورو است و یا معادل  
آن به سایر ارزها.

**چگونگی ارسال مبلغ اشتراک:**

۱- توسط نمایندگان ما ۲- با حواله پستی ۳- چک  
بانکی به یورو به حساب یک بانک فرانسوی در  
وجه پیام بهائی ۴- مشترکین امریکا با ارسال چک  
دلاری به دفتر امور ایرانیان در شیکاگو ۵- با کارت  
اعتباری Visa به یورو ۶- مستقیماً توسط بانک  
خودتان به شماره حساب زیر با ارسال رسید و نام  
خود به نشانی ما:

**Payám-i-Bahá'í**

IBAN FR76 30003 01500-00037261910-30

Bank Société Générale

8 Ave. J. Medicin

06000 Nice, France

Adresse Swift: SOGEFRPP

**کلیه اشتراکها در اول هر سال میلادی**

**تجدید می گردد.**

**Payám-i-Bahá'í**

Publié par l'Assemblée spirituelle  
Nationale des Bahá'ís de France

۸۰ میلیون بشکه در روز بالغ می شود. عربستان  
سعودی روزی ۸/۵۸ میلیون، ایران ۳/۸۴  
میلیون، امارات متحده عربی روزی ۲/۵۸  
میلیون، کویت روزی ۲/۴۸ میلیون، ونزوئلا  
روزی ۲/۳۷ میلیون، نیجریا ۲/۱۲، عراق  
۲/۰۳، لیبی ۱/۷۲، آنگولا ۱/۶۷، الجزائر  
۱/۳۷، اندونزی ۰/۸۳ و قطر ۰/۸۲ میلیون  
بشکه در روز تولید می کنند. سابقاً (۱۹۷۰) سهم  
اوپک در صادرات بین المللی نفت ۸۵/۸  
درصد بود در حالیکه اینک (۲۰۰۶) سهم آن  
کشورها به ۵۳/۶ درصد تقلیل یافته است.  
ذخائر نفتی ممالک مذکور در سال ۲۰۰۶ به  
میلیون بشکه عبارت بوده اند از: عربستان  
سعودی ۲۶۴۲۵۱، ایران ۱۳۸۴۰۰، عراق  
۱۱۵۰۰۰، کویت ۱۰۱۵۰۰، امارات متحده  
عربی ۹۷۸۰۰، ونزوئلا ۸۷۰۳۵، لیبی  
۴۱۴۶۴، نیجریا ۳۶۲۲۰، قطر ۱۵۲۰۷،  
الجزائر ۱۲۲۰۰، آنگولا ۹۰۳۵ و بالاخره  
اندونزی ۴۳۷۰.

در این روزها که افزایش قیمت بنزین همه  
را به زحمت انداخته تفکری درباره ارقام فوق  
سودمند خواهد بود. با آهنگ تولید فعلی نفت  
ایران در کمتر از ۹۹ سال به کلی پایان خواهد  
گرفت. آیا ایران قادر خواهد بود که تا آن زمان  
(سال ۲۱۰۶) توسعه و رفاه اقتصادی خود را بر  
منابع و عوامل دیگری متکی سازد؟

چه بجاست سخن شیخ سعدی علیه الرحمه:  
چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن  
که می گویند ملاحان سرودی

اگر باران به کوهستان نبارد

به سالی دجله گردد خشک رودی ■

